فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۵، صفحات ۱۹۰-۱۵۵

واکاوی مسئله توسعه در ایران: فراترکیبی از خلال تحلیل تطبیقی ادبیات توسعه

دکتر پروین علی‌پور[۱]

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۲۷

چکیده:

با وجود بیش از هفت دهه برنامه‌ریزی توسعه در ایران، نتایج آن از حیث پایداری، انباشت و اثربخشی با اهداف مصوب فاصله معناداری دارد. با وجود مطالعات گسترده درباره علل این ناکامی، ادبیات توسعه ایران همچنان با پراکندگی تحلیلی و فقدان انسجام نظری مواجه است. پژوهش حاضر با تمرکز بر صورت‌بندی‌های نظری و معنایی این ادبیات، نوزده پژوهش داخلی درباره توسعه و برنامه‌های پنج‌ساله را با بهره‌گیری از تحلیل تطبیقی و فراترکیب بررسی کرده است. تحلیل تطبیقی در سه سطح مفهومی، تبیینی و روش‌شناختی و فراترکیب با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد ادبیات توسعه ایران حول سه رویکرد غالب ابزاری/سیاست‌محور، هنجاری/ایدئولوژیک و تحلیل‌محور/گفتمانی سامان یافته است. این رویکردها، با وجود توافق بر وجود بحران توسعه، در تبیین منشأ آن واگرا هستند. فراترکیب مطالعات نشان داد که وجه مشترک آن‌ها، ناتوانی در ارجاع ریشه‌های بحران به فقدان معنایی پایدار و هژمونیک از توسعه است؛ وضعیتی که می‌توان آن را «بحران هژمونی گفتمان توسعه» نامید. بر این اساس، ناکامی مزمن توسعه در ایران بیش از آنکه صرفاً ناشی از نارسایی‌های اجرایی، نهادی یا سیاستی باشد، ریشه در بحران معنا و فقدان هژمونی گفتمان توسعه دارد.

مفاهیم کلیدی: *ایران، رویکرد ابزاری/سیاست‌محور، رویکرد تحلیل‌محور/گفتمانی، رویکرد هنجاری/ایدئولوژیک، مسئله توسعه*

---

[۱] استادیار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
palipoor@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

توسعه به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های جوامع معاصر، همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران، پژوهشگران علوم اجتماعی و برنامه‌ریزان قرار داشته است. در ایران نیز، از آغاز برنامه‌ریزی ملی در دهه ۱۳۲۰ تاکنون، توسعه به مثابه یک هدف کلان، به‌طور مستمر در قالب برنامه‌های عمرانی و سپس برنامه‌های پنج‌ساله توسعه دنبال شده است. با وجود بیش از هفت دهه تجربه رسمی برنامه‌ریزی و اجرای شش برنامه توسعه پس از انقلاب اسلامی، ارزیابی‌های علمی و شواهد تجربی نشان می‌دهد که دستاوردهای توسعه‌ای کشور، از حیث پایداری، توازن و اثربخشی، فاصله معناداری با اهداف مصوب و انتظارات اجتماعی داشته است. استمرار مشکلاتی نظیر رشد اقتصادی ناپایدار، نابرابری‌های منطقه‌ای، ضعف شاخص‌های توسعه انسانی، ناهماهنگی نهادی و ناکارآمدی سیاستی (*Alipour, 2026:4*)؛ این پرسش بنیادین را پیش روی پژوهشگران قرار داده است که چرا تلاش‌های توسعه در ایران، علیرغم تداوم و تکثر برنامه‌ها، به نتایج مطلوب منجر نشده است؟

نکته قابل توجه آن است که این ناکامی‌ها را نمی‌توان صرفاً به ضعف یک بعد خاص از توسعه ـ اعم از اقتصادی، اجتماعی یا نهادی ـ تقلیل داد. شواهد موجود نشان می‌دهد مسئله اصلی، نه فقدان سیاست‌ها یا برنامه‌ها، بلکه ناتوانی در پیوند زدن ابعاد متکثر توسعه در قالب یک چارچوب تحلیلی و معنایی منسجم و پایدار است. به بیان دیگر، توسعه در ایران بیش از آنکه به مثابه یک فرایند چندبعدی هم‌بسته فهم شود، غالباً به مجموعه‌ای از اهداف پراکنده و متغیر فروکاسته شده که در هر دوره، یک یا چند بعد آن بر سایر ابعاد غلبه یافته و دیگر مؤلفه‌ها به حاشیه رانده شده‌اند.

ادبیات علمی توسعه در ایران، به‌ویژه از دهه ۱۳۹۰ به بعد، به‌طور فزاینده‌ای به واکاوی علل این ناکامی پرداخته است. مرور این ادبیات نشان می‌دهد که پژوهش‌ها از مواضع متنوعی به مسئله توسعه نگریسته‌اند. بخشی از مطالعات، ناکامی توسعه را حاصل کاستی‌های ساختاری و نهادی می‌دانند؛ عواملی نظیر تمرکز قدرت، ضعف نظام تصمیم‌گیری، و فقدان سازوکارهای پاسخ‌گویی در کانون تحلیل این رویکرد قرار دارد (*Zahedi & Alipour, 2023; Kasraei & Asghari, 2024*). در مقابل، گروهی دیگر از پژوهش‌ها بر ابعاد فنی و سیاستی توسعه تمرکز کرده و ناکارآمدی برنامه‌ها را ناشی از ضعف در فرآیند تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها قلمداد کرده‌اند (*Omidi, 2012; Kamali & et. al, 2021; Sheykhzadeh Joushani & et. al, 2021*). این مطالعات اغلب بر نبود پیوند مؤثر میان اهداف، ابزارها و ظرفیت‌های اجرایی تأکید دارند.

در کنار این دو جریان، طیفی از پژوهش‌ها نیز به نقد مبانی نظری و مفهومی توسعه در ایران پرداخته‌اند. بر این مبنا، یکی از مشکلات اساسی، فقدان تعریف روشن، بومی و مورد اجماع از مفهوم توسعه است؛ مفهومی که در عمل، گاه به رشد اقتصادی تقلیل یافته و گاه با عدالت اجتماعی، استقلال، یا پیشرفت اخلاقی خلط شده است (*Azadarmaki, 2015; Arabmazar & Nourmohammadi, 2016; Alipour, 2026*).

این ابهام مفهومی، نه تنها یک چالش نظری، بلکه منشأ ناپایداری سیاستی و چندپارگی جهت‌گیری‌های کلان توسعه‌ای بوده است؛ به‌گونه‌ای که برنامه‌های توسعه، فاقد تداوم معنایی و افق انباشتی روشن در بلندمدت باقی مانده‌اند.

مطالعه امیدی (۱۳۹۱)، را می‌توان یکی از نقاط آغاز مهم در این حوزه دانست. وی با تحلیل محتوای قوانین برنامه‌های توسعه، نشان می‌دهد که فرآیند برنامه‌ریزی در ایران، علیرغم قدمت تاریخی، از اجتماعی شدن کافی برخوردار نبوده و مؤلفه‌های اجتماعی توسعه غالباً در حاشیه اهداف اقتصادی قرار گرفته‌اند. به باور او، نگاه فنی و ابزاری به برنامه‌ریزی، همراه با تأثیرپذیری از الگوهای بیرونی، مانع از شکل‌گیری یک چارچوب منسجم و بومی برای توسعه شده است (*Omidi, 2012*). این یافته‌ها در مطالعات بعدی نیز به اشکال مختلف تأیید شده‌اند؛ به‌ویژه پژوهش‌هایی که بر تک‌بعدی شدن توسعه و قربانی شدن برخی ابعاد آن در هر دوره تأکید کرده‌اند (*Mousavi & et. al, 2019; Jahangiri & Samari, 2021*). پیامد این وضعیت، شکل‌گیری برنامه‌هایی بوده است که با تغییر هر دوره، اولویت‌ها، شاخص‌ها و حتی معنای ضمنی توسعه در آن‌ها دگرگون شده و امکان یادگیری نهادی، انباشت سیاستی و خودتقویت‌شوندگی مسیر توسعه تضعیف شده است.

با این حال، علیرغم حجم قابل توجه مطالعات، ادبیات موجود با مشکل پراکندگی تحلیلی و فقدان انسجام نظری؛ مواجه است. هر یک از این پژوهش‌ها، از زاویه‌ای خاص به مسئله نگریسته و معمولاً در چارچوب رویکردی منفرد (اقتصادی، نهادی، سیاستی یا مفهومی) باقی مانده‌اند. در نتیجه، تصویری کلی و تلفیقی از علل ناکامی توسعه در ایران شکل نگرفته است. به بیان دیگر، هنوز مشخص نیست این تبیین‌های متکثر چگونه با یکدیگر مرتبط می‌شوند، کدام‌یک نقش محوری‌تری در بازتولید ناکامی دارند و چرا با وجود تغییر رویکردها و سیاست‌ها، الگوی ناکامی توسعه تداوم یافته است.

پژوهش‌های مرورمحور موجود نیز غالباً به مرور توصیفی ادبیات بسنده کرده‌اند و کمتر کوشیده‌اند از طریق تحلیل تطبیقی و فراترکیب کیفی، الگوهای تکرارشونده، مفروضات مشترک و شکاف‌های نظری پنهان در این مطالعات را آشکار سازند. در حالی که فراترکیب

کیفی می‌تواند با کنار هم نهادن یافته‌های مطالعات پیشین، به سطحی بالاتر از تعمیم نظری دست یابد و از انباشت پراکنده نتایج، به یک صورت‌بندی تحلیلی منسجم برسد (*Sandelowski & Barroso, 2007*). در این پژوهش، تحلیل تطبیقی به منظور مقایسه نظام‌مند مطالعات در سطوح مفهومی، تبیینی و روش‌شناختی به‌کار گرفته شده و فراترکیب کیفی، امکان بازسازی منطق‌های تبیینی مسلط و الگوهای معنایی پنهان در ادبیات توسعه ایران را فراهم می‌سازد. با این رویکرد، خلأ اصلی ادبیات توسعه در ایران را می‌توان در سه سطح خلاصه کرد: نخست، نبود یک طبقه‌بندی تحلیلی روشن از رویکردهای تبیین‌کننده ناکامی توسعه؛ دوم، فقدان تحلیلی تطبیقی که نشان دهد این رویکردها در چه نقاطی هم‌پوشانی یا تعارض دارند؛ و سوم، غیبت یک جمع‌بندی انتقادی که بتواند مسیرهای جدید پژوهشی را بر اساس ضعف‌ها و نارسایی‌های ادبیات موجود پیشنهاد کند.

اهمیت پرداختن به این خلأ، صرفاً نظری نیست. ناکامی مکرر برنامه‌های توسعه، هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی گسترده‌ای برای کشور به همراه داشته و تداوم این وضعیت، می‌تواند به فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی به سیاست‌گذاری منجر شود. از این‌رو، بازاندیشی در مبانی نظری و تحلیلی توسعه، پیش‌شرط هر گونه اصلاح سیاستی پایدار است. بدون فهم دقیق علل ناکامی گذشته، طراحی مسیرهای جدید توسعه نیز ناگزیر در چرخه تکرار خطاها گرفتار خواهد شد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تحلیل تطبیقی و فراترکیب کیفی مطالعات توسعه در ایران، در پی آن است که از خلال سامان‌دهی و بازخوانی انتقادی ادبیات موجود، به پرسش اساسی درباره چرایی ناکامی انباشتی و ناپایداری نتایج توسعه در ایران پاسخ دهد. منطق این مطالعه بر آن استوار است که مسئله توسعه را نه در سطح یک ناکامی اجرایی یا سیاستی منفرد، بلکه در سطح صورت‌بندی‌های نظری، تحلیلی و معنایی ادبیات توسعه ایران واکاوی کند. از این باب، پژوهش می‌کوشد نشان دهد که چرا علیرغم تداوم برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و تکثر سیاست‌ها، فقدان انسجام تحلیلی و تثبیت معنای هژمونیک از توسعه مانع از شکل‌گیری نتایج توسعه‌ای پایدار، انباشتی و خودتقویت‌شونده در ایران شده است.

پیشینه پژوهش

تأملات نظری

از نگاه نظری، این پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که توسعه، پدیده‌ای ذاتاً چندبعدی، نهادی و معنامحور است و از این‌رو نمی‌توان آن را صرفاً در قالب شاخص‌های

اقتصادی یا مداخلات فنی سیاستی فهم و تحلیل کرد. در این چارچوب، ادبیات توسعه چندبعدی و توسعه انسانی، با تأکید بر پیوند درونی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، نهادی و فرهنگی، امکان نقد رویکردهای تقلیل‌گرایانه به توسعه را فراهم می‌سازد (*Sen, 1999; UNDP, 2010*).

افزون بر این، رویکردهای نهادگرایانه و نظریه‌های تحلیل سیاست عمومی نشان می‌دهند که ناپایداری سیاست‌ها، فقدان انباشت نهادی و تکرار خطاهای سیاستی، الزاماً ناشی از ضعف اجرایی نیست، بلکه می‌تواند ریشه در مفروضات نظری، صورت‌بندی‌های مسئله و منطق‌های مسلط سیاست‌گذاری داشته باشد (*North, 1990; Howlett & Ramesh, 2003*).

در سطحی تحلیلی‌تر، برخی رویکردهای انتقادی در مطالعات توسعه، با طرح ایده توسعه به مثابه گفتمان، بر این نکته تأکید می‌کنند که توسعه همواره در چارچوب صورت‌بندی‌های معنایی، منازعات گفتمانی و تعاریف رقیب مفهوم‌پردازی می‌شود و فهم ناکامی‌ها یا تعارض‌ها در این حوزه، مستلزم توجه به سطح معنا و گفتمان است (*Escobar, 1995; Sachs, 1992; Rist, 1997*). این ملاحظات نظری، بدون پیش‌فرض‌گیری درباره نتایج، افق تحلیلی لازم برای مقایسه و ترکیب تحلیلی مطالعات پیشین را فراهم می‌آورد.

پیشنه تجربی پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش در این مطالعه با هدف شناسایی روندهای مسلط، چارچوب‌های تبیینی غالب و خلأهای تحلیلی موجود در ادبیات توسعه و موانع آن در ایران انجام شده است. ادبیات موجود عمدتاً بر واکاوی علل ناکامی برنامه‌های توسعه، چالش‌های سیاست‌گذاری، ضعف‌های نهادی و ساختاری، ناپایداری سیاست‌ها و ناهماهنگی میان اهداف اعلامی و پیامدهای عملی برنامه‌های توسعه تمرکز دارد. این پژوهش‌ها، اگرچه از حیث موضوع، رویکرد و سطح تحلیل متنوع‌اند، در مجموع بر وجود نوعی بحران مزمن در نظام برنامه‌ریزی توسعه ایران اتفاق نظر دارند.

در این راستا، جدول ۱ مروری نظام‌مند بر مجموعه‌ای از پژوهش‌های منتخب داخلی ارائه می‌دهد که به‌طور مستقیم به مسئله توسعه و موانع آن در ایران پرداخته‌اند. این مطالعات با تمرکز بر بازه زمانی از سال ۱۳۹۰ به بعد انتخاب شده‌اند؛ چراکه این دوره، هم‌زمان با تشدید چالش‌های ساختاری، تحولات گفتمانی و انباشت تجربه‌های سیاست‌گذاری توسعه در ایران است و از این‌رو، ادبیات تولید شده در این بازه، ظرفیت تحلیلی بالاتری برای واکاوی بحران‌های مفهومی و نهادی توسعه دارد. جدول مذکور شامل عنوان پژوهش، نویسندگان و

مهم‌ترین نکات مرتبط با موانع توسعه است و با هدف ترسیم تصویری کلی از محورهای تمرکز، خطوط فکری مسلط و تنوع تبیین‌ها در ادبیات موجود تنظیم شده است. چینش مطالعات در قالب جدول، امکان مقایسه محتوایی و شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در نحوه صورت‌بندی مسئله توسعه را فراهم می‌سازد و زمینه لازم برای تحلیل تطبیقی مطالعات را مهیا می‌کند.

مرور پژوهش‌های ارائه شده در جدول ۱ نشان می‌دهد که بسیاری از مطالعات، علیرغم تفاوت‌های نظری و روشی، به مجموعه‌ای از عوامل تکرار شونده اشاره دارند؛ از جمله نبود انسجام نظری، ضعف مشارکت اجتماعی، مشکلات نهادی، ناپایداری سیاست‌ها، محدودیت‌های ساختاری و ابهام مفهومی در تعریف توسعه. با این حال، این پژوهش‌ها عمدتاً به‌صورت منفرد انجام شده‌اند و کمتر تلاشی برای مقایسه نظام‌مند نتایج، مفروضات و منطق‌های تبیینی آن‌ها صورت گرفته است. در نتیجه، ادبیات موجود بیش از آنکه واجد یک جمع‌بندی تحلیلی منسجم باشد، با نوعی پراکندگی و چندپارگی در سطح تبیین مواجه است.

از این‌رو، انتخاب مطالعات مورد بررسی در این پژوهش نه بر مبنای جامع‌نگری کمّی یا گردآوری حداکثری منابع، بلکه بر اساس منطق غنای تحلیلی و دستیابی به اشباع تحلیلی انجام شده است. معیارهای اصلی انتخاب شامل ارتباط مستقیم با مسئله توسعه در ایران، تمرکز بر برنامه‌های توسعه یا نظام برنامه‌ریزی به مثابه یک مسئله تحلیلی، برخورداری از چارچوب مفهومی یا تبیینی مشخص، و تعلق به بازه زمانی پس از سال ۱۳۹۰ بوده است. در مقابل، پژوهش‌هایی که صرفاً به ارزیابی‌های فنی، بخشی یا موردی پرداخته‌اند، یا فاقد صورت‌بندی نظری روشن از مسئله توسعه بوده‌اند، در نمونه نهایی وارد نشده‌اند.

بررسی تطبیقی مطالعات منتخب نشان داد که پس از ورود این مجموعه، الگوهای تبیینی جدیدی به‌طور معنادار ظاهر نمی‌شود و مفاهیم، استدلال‌ها و منطق‌های تحلیلی به سطحی از تکرار و هم‌پوشانی می‌رسند؛ وضعیتی که نشان‌دهنده تحقق اشباع تحلیلی و کفایت نمونه برای انجام تحلیل تطبیقی و فراترکیب کیفی است. بر این اساس، این مجموعه پژوهش‌ها مبنای طراحی راهبرد مرور مطالعات در تحقیق حاضر قرار گرفته‌اند؛ راهبردی که با اتکا به تحلیل تطبیقی و فراترکیب کیفی می‌کوشد از سطح توصیف منفرد مطالعات فراتر رود و منطق‌های تبیینی مسلط، تضادهای بنیادی و خلأهای مشترک ادبیات توسعه ایران را به صورت منسجم بازسازی کند.

جدول ۱: مرور پژوهش‌های مرتبط با توسعه و موانع آن در ایران

Table 1: *Review of Studies on Development and Its Obstacles in Iran*

عنوان مقاله / پژوهش	نویسندگان	نکات کلیدی مرتبط با موانع توسعه
Article/Research Title	*Authors*	*Key Points Related to Development Barriers*
تحلیل برنامه‌های عمران و توسعه ایران از منظر مؤلفه‌های برنامه‌ریزی اجتماعی	امیدی (۱۳۹۱)	کاستی بنیادین در اجتماعی شدن برنامه‌ها؛ حاشیه‌نشینی مؤلفه‌های اجتماعی در برابر رشد اقتصادی؛ غلبه ساختار قدرت و نگاه فنی ـ تکنیکی که مانع شکل‌گیری پارادایم بومی توسعه شده است
بررسی معنا و مفهوم توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران از منظر تحلیل گفتمان	نوذری و کریمی (۱۳۹۱)	منازعه مستمر گفتمان‌ها بر سر معنای توسعه؛ عدم تثبیت هژمونی معنایی؛ مفصل‌بندی‌های متعارض حول دال‌های مرکزی و طرد رقیب که انسجام سیاست‌گذاری را مختل کرده است
تحولات معنای توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران: از طرد توسعه تا معنابخشی‌های متفاوت به آن	جمشیدی‌ها و نوذری (۱۳۹۳)	خصلت تخاصم‌آمیز گفتمان‌های توسعه؛ هویت‌سازی از طریق ما/دیگری؛ تغییر دال مرکزی بدون تغییر منطق منازعه، مانع حل مسئله توسعه شده است
موانع معرفتی بوم‌اندیشی توسعه در ایران	عنبری (۱۳۹۴)	نارسایی معرفتی در فهم توسعه؛ غلبه نگاه فنی و شاخص‌محور؛ دوگانگی عرفان/تکنیک و فقدان انسجام مفهومی که امکان بوم‌اندیشی توسعه را سلب کرده است
عقب‌ماندگی و توسعه در ایران	آزاد ارمکی (۱۳۹۴)	اختلاط مفهومی توسعه، توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی؛ سیطره پارادایم عقب‌ماندگی و آرمان‌گرایی؛ فقدان تعریف بومی و مشارکت‌محور که به بی‌ثباتی گفتمانی در سیاست‌گذاری انجامیده است
تحلیل عکس‌العمل‌ها و استدلال‌های مخالف با راهبردهای توسعه پس از انقلاب اسلامی	نوذری (۱۳۹۴)	نقش استدلال‌های گفتمانی مخالف (بیهودگی، مخاطره و ...) در طرد راهبردهای توسعه؛ شکست گفتمان هژمون نه صرفاً به دلیل ناکارآمدی، بلکه به سبب غلبه گفتمان‌های رقیب
تحلیل انتقادی هدف‌های اقتصادی برنامه‌های توسعه در ایران (پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی)	عرب‌مازار و نورمحمدی (۱۳۹۵)	تعدد و تعارض گفتمان‌های اقتصادی؛ فقدان نظریه بومی توسعه؛ سیاسی‌شدن اهداف برنامه‌ها؛ نبود هژمونی معنایی واحد در گفتمان اقتصادی توسعه

عنوان مقاله / پژوهش	نویسندگان	نکات کلیدی مرتبط با موانع توسعه
Article/Research Title	*Authors*	*Key Points Related to Development Barriers*
پویایی‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی	غفاری (۱۳۹۵)	برنامه‌ها بازتاب هویت‌های گفتمانی متفاوت دولت‌ها؛ ناهم‌زمانی گفتمان‌ها و فقدان انسجام نظری که به گسست معنایی و ناکارآمدی برنامه‌ها منجر شده است
علوم انسانی، تحوّلات گفتمانی و برنامه‌ریزی توسعه در ایران ۱۳۹۲-۱۳۵۷	غفاری و جعفری‌مقدم (۱۳۹۸)	بحران معرفت‌شناختی و اجتماعی؛ سیطره عقل‌گرایی ابزاری؛ ضعف مشارکت عمومی؛ ناتوانی در شکل‌دهی گفتمان مشارکتی و بومی توسعه
تحلیل گفتمان توسعه اقتصادی از دیدگاه خرده‌گفتمان‌های جمهوری اسلامی ایران	موسوی و همکاران (۱۳۹۸)	الگوی تاریخی تک‌بعدی‌سازی توسعه؛ برجسته‌سازی یک بُعد و حاشیه‌رانی سایر ابعاد در هر دوره؛ ناتوانی در ایجاد زنجیره هم‌ارزی پایدار میان ابعاد توسعه
تأثیر شکاف‌ها و تضادها بر بحران اجماع و مسئله توسعه در ایران	زیباکلام و قندهاری (۱۴۰۰)	بحران اجماع ناشی از شکاف‌های نظری و هویتی؛ تعارض مفهومی توسعه/پیشرفت؛ ناتوانی در توافق بر معنای توسعه و تضعیف انسجام سیاست‌گذاری
مؤلفه‌های توسعه به‌مثابه آزادی در برنامه‌های توسعه ایران پس از انقلاب اسلامی	جهانگیری و ثمری (۱۴۰۰)	عدم هم‌سویی برنامه‌ها با آزادی‌های سیاسی و اقتصادی؛ محدودیت آزادی‌ها به‌عنوان مانع تحقق توسعه انسانی و پایدار
چالش‌های تدوین سیاست‌های توسعه در ایران در قالب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه	کمالی و همکاران (۱۴۰۰)	شناسایی چالش‌های نهادی و ساختاری در تدوین برنامه‌ها؛ غفلت از ریشه‌های معنایی و گفتمانی تعارض‌ها در تعریف توسعه
بررسی چالش‌های اجرای سیاست‌های توسعه در ایران با استفاده از تحلیل مضمون	احمدی‌نژاد و همکاران (۱۴۰۰)	ناکارآمدی اجرا ناشی از ماهیت مبهم، متناقض و تک‌بعدی سیاست‌ها؛ بحران معنا و فقدان هژمونی در مرحله تدوین برنامه‌ها
بررسی و مقایسه برنامه‌های اول تا پنجم توسعه در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر شاخص‌های سیاستگذاری اقتضائی	دانایی‌فر و سلطانی (۱۴۰۱)	ضعف سازواری، انسجام و تاب‌آوری برنامه‌ها؛ ناتوانی در پیوند اهداف و خط‌مشی‌ها با شرایط محیطی؛ ناپایداری سیاستی در نظام برنامه‌ریزی
نسبت توسعهٔ فرهنگی و توسعه اقتصادی در گفتمان‌های توسعه ایران	رضائیان و همکاران (۱۴۰۱)	نسبت‌های متغیر و متعارض فرهنگ و اقتصاد در گفتمان‌های توسعه؛ عدم تثبیت معنای توسعه به دلیل منازعات گفتمانی

عنوان مقاله / پژوهش	نویسندگان	نکات کلیدی مرتبط با موانع توسعه
Article/Research Title	*Authors*	*Key Points Related to Development Barriers*
پساانقلابی		
بازشناسی چالش‌های ۱۵۰ ساله توسعه در ایران در پرتو نظریه توزیع نامتعادل قدرت در ساختار نظام اجتماعی	زاهدی و علی‌پور (۱۴۰۲)	ناکامی توسعه ناشی از توزیع نامتعادل قدرت؛ هژمونی معنایی محصول ساخت قدرت؛ تغییر دال‌های مرکزی بدون تحول ساخت قدرت به انسداد معنایی می‌انجامد
ساخت‌یابی برنامه توسعه در ایران پس از انقلاب	کسرایی و اصغری (۱۴۰۳)	فقدان اجماع نظری و کنشگری؛ عدم بهره‌گیری از تجربیات پیشین؛ موانع تاریخی و ساختاری (تحریم، محدودیت منابع) و انسجام ناکافی گفتمانی
گفتمانی نشدن مفهوم توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی؛ مقایسه سه گفتمان رقیب	انصاری و محمودی‌کیا (۱۴۰۴)	وجود گفتمان‌های رقیب (توسعه‌گرا، تعالی‌گرا، پیشرفت‌گرا)؛ عدم رسوب معنایی و فقدان اجماع گفتمانی؛ ناتوانی در بسیج منابع و تحقق توسعه.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحلیل مطالعات در این پژوهش، مبتنی بر ترکیب دو مرحله مکمل تحلیل تطبیقی مطالعات و فراترکیب کیفی است. این ترکیب روشی با هدف عبور از توصیف صرف پیشینه پژوهش و دستیابی به یک جمع‌بندی تحلیلی منسجم به‌کار گرفته شده است. منطق کلی این رویکرد آن است که مطالعات پیشین نه به صورت منفرد، بلکه در نسبت با یکدیگر و به مثابه داده‌های نظری مورد بررسی قرار گیرند.

در گام نخست، تحلیل تطبیقی بر روی ۱۹ مطالعه داخلی منتخب درباره توسعه و برنامه‌های پنج ساله در ایران انجام شد. فرایند تحلیل تطبیقی شامل استخراج و استانداردسازی اطلاعات پایه هر پژوهش و سپس مقایسه نظام‌مند آن‌ها در سه سطح مفهومی (نحوه تعریف توسعه و ناکامی آن)، تبیینی (علل برجسته شده برای ناکامی) و روش‌شناختی (نوع داده و شیوه تحلیل) بود. هدف این تحلیل، ارزیابی یا رتبه‌بندی پژوهش‌ها نبود، بلکه شناسایی الگوهای همگرایی، نقاط واگرایی و مفروضات مشترک ادبیات موجود بود. نتایج نشان داد که اگر چه اغلب مطالعات در تشخیص وجود بحران توسعه هم‌نظرند، اما در تبیین منشأ آن با پراکندگی و فقدان انسجام تحلیلی مواجه‌اند.

در گام دوم، فراترکیب کیفی با هدف بازسازی منطق‌های تبیینی مسلط در ادبیات توسعه ایران انجام شد. فراترکیب کیفی در این پژوهش، نه به معنای تجمیع نتایج، بلکه در معنای تحلیلی آن و هم‌سو با رویکردهای متاسنتر[1] در علوم اجتماعی به‌کار رفته است (*Sandelowski & Barroso, 2007*). این فراترکیب نشان داد که پژوهش‌های منتخب را می‌توان ذیل سه رویکرد غالب سامان داد: رویکرد ابزاری ـ سیاست‌محور، رویکرد هنجاری ـ ایدئولوژیک و رویکرد تحلیل‌محور/گفتمانی. فرایند فراترکیب با استفاده از کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی) صورت گرفت. در نهایت، کدگذاری انتخابی نه در سطح هر تم، بلکه در سطح فراترکیبی روابط میان تم‌ها انجام شد و به استخراج یک مفهوم محوری فراتماتیک، یعنی «بحران هژمونی گفتمان توسعه»، انجامید که توان تبیین هم‌زمان یافته‌های هر سه رویکرد را دارد.

به منظور اطمینان از اعتبار و پایایی یافته‌ها، پژوهش حاضر با اتکا به معیارهای متعارف ارزیابی پژوهش‌های کیفی و فراترکیبی و هم‌سو با چارچوب پیشنهادی سندلوفسکی و باروزو (۲۰۰۷)، طراحی و اجرا شده است. در گام نخست، اعتبار درونی تحلیل از طریق شفاف‌سازی فرایند انتخاب مطالعات، استخراج داده‌ها و مقایسه نظام‌مند آن‌ها در سطوح مفهومی، تبیینی و روش‌شناختی تأمین شده است؛ به‌گونه‌ای که هر استنتاج تحلیلی، مبتنی بر الگوهای تکرارشونده و قابل ردیابی در ادبیات منتخب بوده است.

در مرحله فراترکیب کیفی، به منظور افزایش انسجام و قابلیت اعتماد تحلیل، فرایند کدگذاری به صورت مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی) و با بازگشت مکرر به متون اصلی پژوهش‌ها انجام شد تا از تحمیل مفاهیم بیرونی بر داده‌ها جلوگیری شود؛ رویکردی که با تأکید سندلوفسکی و باروزو (۲۰۰۷)، بر تحلیل تفسیری، بازسازی مفروضات مشترک و پرهیز از تجمیع مکانیکی یافته‌ها هم‌خوان است. همچنین، مفهوم محوری استخراج شده نه بر اساس یک مطالعه منفرد، بلکه بر پایه هم‌گرایی تحلیلی میان سه تم فراترکیبی شکل گرفته است که این امر به تقویت اعتبار تفسیری یافته‌ها انجامیده است.

از حیث پایایی، تلاش شده است کلیه مراحل تحلیل، از معیارهای انتخاب مطالعات تا منطق سامان‌دهی تم‌ها و استخراج مفهوم محوری، به صورت مستند و بازتولیدپذیر گزارش شود؛ به‌گونه‌ای که پژوهشگران دیگر بتوانند با پیروی از همان منطق تحلیلی، مسیر تحلیل را دنبال کنند. در مجموع، اعتبار و پایایی پژوهش نه از طریق تعمیم آماری، بلکه از طریق

[1] meta-synthesis

انسجام تحلیلی، شفافیت فرایند و اتکای نظام‌مند به داده‌های نظری ادبیات موجود تأمین شده است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های پژوهش بر اساس دو گام تحلیلی متمایز اما مکمل ارائه می‌شود. در گام نخست، نتایج حاصل از تحلیل تطبیقی مطالعات پیشین گزارش می‌گردد. این بخش با اتکا به مقایسه نظام‌مند پژوهش‌های منتخب، به شناسایی الگوهای همگرا، خطوط فکری غالب و نقاط افتراق در ادبیات توسعه ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که اختلاف تبیین‌ها در چه سطوحی شکل گرفته است. در گام دوم، یافته‌های فراترکیب کیفی مطالعات ارائه می‌شود. در این بخش، با عبور از سطح مقایسه پژوهش‌ها و تمرکز بر ترکیب تحلیلی نتایج آن‌ها، منطق‌های تبیینی مسلط و خلأهای مشترک ادبیات موجود بازسازی و صورت‌بندی می‌شود.

یافته‌های تحلیل تطبیقی

در این بخش، یافته‌های حاصل از تحلیل تطبیقی پژوهش‌های داخلی درباره توسعه و برنامه‌های پنج ساله در ایران ارائه می‌شود. همان‌گونه که در روش‌شناسی توضیح داده شد، تحلیل تطبیقی در این پژوهش با هدف فراتر رفتن از توصیف منفرد مطالعات و قرار دادن آن‌ها در نسبت تحلیلی با یکدیگر به‌کار گرفته شده است. بنابراین، آنچه در این بخش گزارش می‌شود، نه مرور خطی پژوهش‌ها، بلکه خروجی مقایسه نظام‌مند آن‌ها بر اساس محورهای مفهومی، تبیینی و تحلیلی مشترک است.

نتایج تحلیل تطبیقی ۱۹ مطالعه داخلی منتخب نشان می‌دهد که ادبیات توسعه در ایران، علیرغم تنوع موضوعی و تکثر رویکردهای نظری و روش‌شناختی، حول مجموعه‌ای از الگوهای تکرارشونده و در عین حال تضادهای تحلیلی پایدار سامان یافته است. نقطه اشتراک غالب این پژوهش‌ها، اذعان به ناکامی مزمن برنامه‌های توسعه و ناتوانی آن‌ها در تحقق اهداف پیش‌بینی شده است؛ با این حال، اختلاف اصلی میان آن‌ها نه بر سر اصل وجود بحران، بلکه بر سر نحوه صورت‌بندی مسئله، سطح تحلیل مناسب و منشأ تبیینی ناکامی توسعه شکل گرفته است.

به منظور آشکارسازی این الگوهای همگرا و نقاط افتراق، یافته‌های تحلیل تطبیقی در قالب چند محور اصلی سازمان‌دهی شده‌اند که خلاصه آن‌ها در جدول ۲ ارائه شده است. در این جدول، پژوهش‌ها نه بر اساس تقدم زمانی یا اهمیت نویسندگان، بلکه بر مبنای سطوح

اختلاف تحلیلی با یکدیگر مقایسه شده‌اند. محورهایی چون ریشه ناکامی توسعه، ماهیت مفهوم توسعه، منطق حاکم بر فرایند برنامه‌ریزی، نسبت توسعه با ابعاد انسانی و آزادی، ابزارهای نظری به‌کار رفته و افق زمانی تحلیل، مهم‌ترین زمینه‌هایی هستند که در آن‌ها همگرایی‌ها و واگرایی‌های ادبیات موجود آشکار شده است.

یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که اگر چه اغلب پژوهش‌ها بر این نکته توافق دارند که ناکامی برنامه‌های توسعه را نمی‌توان صرفاً به ضعف‌های فنی یا اجرایی فروکاست، اما در تبیین ریشه‌های عمیق‌تر این ناکامی، با دو جهت‌گیری تحلیلی متمایز و گاه متعارض مواجه‌ایم. بخشی از مطالعات، علل ناکامی را در سطح ساختار قدرت، نهادهای حکمرانی و سازوکارهای تصمیم‌گیری جست‌وجو می‌کنند، در حالی که بخشی دیگر، مسئله را در سطح مفهومی و معنایی و در قالب منازعه بر سر تعریف و صورت‌بندی توسعه تبیین می‌نمایند. این شکاف تحلیلی، در سایر محورهای مقایسه نیز به اشکال مختلف بازتولید شده است.

در ادامه این بخش، هر یک از محورهای ارائه شده در جدول ۲ به تفصیل مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا نشان داده شود که ادبیات توسعه ایران چگونه، هم‌زمان واجد اشتراک در تشخیص مسئله و پراکندگی در تبیین آن است؛ وضعیتی که خود، ضرورت ورود به گام بعدی پژوهش، یعنی فراترکیب کیفی مطالعات را توجیه می‌کند.

جدول ۲: الگوها و تضادهای اصلی در مطالعات توسعه در ایران

Table 2: *Main Patterns and Key Contradictions in Development Studies in Iran*

محور مقایسه	الگوهای مشترک (یافته‌های همگرا)	تضادها و تفاوت‌های تحلیلی	پژوهش‌های شاخص
Comparison Axis	*Common Patterns (Converging Findings)*	*Analytical Contrasts And Differences*	*Key Studies*
ریشه ناکامی توسعه	ناکامی برنامه‌ها صرفاً فنی یا اجرایی نیست و ریشه در لایه‌های عمیق‌تری دارد	تضاد میان تبیین ساختاری ـ قدرت‌محور (توزیع نامتوازن قدرت، ساخت حکمرانی) در برابر تبیین معنایی ـ گفتمانی (بحران معنا، منازعه ایدئولوژیک، اختلاط مفهومی)	زاهدی و علی‌پور (۱۴۰۲)، سلطانی (۱۴۰۲)، انصاری و محمودی‌کیا (۱۴۰۴)، جمشیدی‌ها و نوذری (۱۳۹۳)، آزاد ارمکی (۱۳۹۴)
ماهیت مفهوم توسعه	توسعه فاقد تعریف منسجم، پایدار و اجماعی است و	برخی بر تک‌بعدی‌نگری اقتصادی/نهادی تأکید دارند، برخی دیگر بر تقابل گفتمان‌ها	امیدی (۱۳۹۱)، موسوی و همکاران (۱۳۹۸)، غفاری (۱۳۹۵)، زیباکلام و

پژوهش‌های شاخص	تضادها و تفاوت‌های تحلیلی	الگوهای مشترک (یافته‌های همگرا)	محور مقایسه
Key Studies	*Analytical Contrasts And Differences*	*Common Patterns (Converging Findings)*	*Comparison Axis*
قندهاری (۱۴۰۰)	و دال‌ها (غرب/بومی، تعامل/مقاومت)	همواره محل منازعه بوده است	
کمالی و همکاران (۱۴۰۰)، احمدی‌نژاد و همکاران (۱۴۰۰)، دانایی‌فر و سلطانی (۱۴۰۱)	تمرکز متفاوت بر مرحله تدوین و بازیگران نخبگانی در برابر مرحله اجرا و انسدادهای نهادی	گسست‌های معنایی و ناپیوستگی فکری بین برنامه‌های توسعه تکرارشونده است	فرایند برنامه‌ریزی
جهانگیری و ثمری (۱۴۰۰)، کسرایی و اصغری (۱۴۰۳)	تفاوت نظری میان رویکرد توسعه به‌مثابه آزادی (سن) و رویکردهای جامعه‌شناسی تاریخی یا نهادی	ابعاد انسانی و اجتماعی توسعه به حاشیه رانده شده‌اند	نسبت توسعه و آزادی/انسان
زاهدی و علی‌پور (۱۴۰۲)، نوذری (۱۳۹۴)، امیدی (۱۳۹۱)، انصاری و محمودی‌کیا (۱۴۰۴)، جمشیدی‌ها و نوذری (۱۳۹۳)، نوذری و کریمی (۱۳۹۱)	شکاف میان نظریه گفتمان و رویکردهای قدرت، تاریخ و نهاد	ضرورت عبور از تحلیل‌های صرفاً توصیفی مورد تأکید است	ابزار و چارچوب نظری
زاهدی و علی‌پور (۱۴۰۲)، عنبری (۱۳۹۴)، غفاری و جعفری‌مقدم (۱۳۹۸)، جهانگیری و ثمری (۱۴۰۰)، رضائیان، تاج‌الدین و معدنی (۱۴۰۱)، کسرایی و اصغری (۱۴۰۳)	تفاوت میان نگاه طولانی‌مدت (چند دهه) و تمرکز بر برنامه‌های متأخر	تاریخ برنامه‌ریزی توسعه برای فهم ناکامی‌ها ضروری است	افق زمانی تحلیل

ریشه ناکامی توسعه: نخستین محور مقایسه، به ریشه‌های ناکامی توسعه در ایران اختصاص دارد. یافته‌های تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که تقریباً تمامی پژوهش‌های بررسی شده، در این نکته اشتراک دارند که ناکامی برنامه‌های توسعه را نمی‌توان صرفاً به ضعف‌های فنی، اجرایی یا مدیریتی فروکاست. با این حال، اختلاف اساسی در سطح تبیین این ریشه‌ها

آشکار می‌شود. بخشی از مطالعات، ناکامی توسعه را عمدتاً پیامد توزیع نامتوازن قدرت، ساختارهای حکمرانی و محدودیت‌های نهادی می‌دانند و بر نقش تمرکز تصمیم‌گیری، انسداد نهادی و فقدان ظرفیت اجرایی تأکید می‌کنند (*Zahedi & Alipour, 2023; Soltani, 2023*). در مقابل، دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها، ناکامی توسعه را حاصل تداوم ابهام مفهومی و منازعه بر سر تعریف توسعه ارزیابی می‌کنند و بر این باورند که فقدان توافق پایدار درباره معنای توسعه، امکان تداوم و انباشت سیاستی را تضعیف کرده است (*Jamshidi & Nozari, 2014; Azadarmaki, 2015*). این تضاد نشان می‌دهد که اختلاف پژوهش‌ها نه بر سر وجود ناکامی، بلکه بر سر سطح علّی تبیین آن است.

ماهیت مفهوم توسعه: محور دوم مقایسه، به نحوه تعریف و صورت‌بندی مفهوم توسعه اختصاص دارد. یافته‌های همگرا نشان می‌دهد که در اغلب مطالعات، توسعه مفهومی منسجم، پایدار و اجماعی تلقی نشده و همواره محل اختلاف و تفسیرهای متعارض بوده است. با این حال، تفاوت اصلی در این است که برخی پژوهش‌ها این وضعیت را ناشی از غلبه نگاه تک‌بعدی، به‌ویژه تمرکز افراطی بر مؤلفه‌های اقتصادی یا نهادی می‌دانند (*Omidi, 2012; Mousavi & et. al, 2019*)، در حالی که برخی دیگر، منازعه بر سر توسعه را حاصل تقابل خوانش‌های متفاوت و بعضاً متعارض از مسیر مطلوب توسعه ارزیابی می‌کنند (*Ghafari, 2016; Zibakalam & Ghandhari, 2021*). تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که این اختلاف، ریشه در تفاوت در سطح مفهومی تحلیل دارد و مستقیماً بر نوع توصیه‌های سیاستی پژوهش‌ها اثر گذاشته است.

فرایند برنامه‌ریزی توسعه: در محور فرایند برنامه‌ریزی، همگرایی قابل‌توجهی میان پژوهش‌ها در تشخیص ناپیوستگی و گسست میان برنامه‌های توسعه مشاهده می‌شود. اغلب مطالعات اذعان دارند که برنامه‌های پنج‌ساله در ایران فاقد تداوم فکری و انباشت تجربی بوده‌اند. با این حال، اختلاف تحلیلی در تمرکز بر مراحل مختلف این فرایند آشکار می‌شود. برخی پژوهش‌ها، مسئله اصلی را در مرحله تدوین برنامه و نقش نخبگان و کارشناسان می‌بینند (*Kamali & et. al, 2021*)؛ در حالی که گروهی دیگر، مرحله اجرا و موانع نهادی و سازمانی را کانون ناکامی برنامه‌ها تلقی می‌کنند (*Ahmadinezhad & et. al, 2021; Danaeifar & Soltani, 2022*). این تفاوت، نشان‌دهنده ناهم‌سطحی تبیین‌ها در تحلیل چرخه سیاست‌گذاری توسعه است.

نسبت توسعه با ابعاد انسانی و اجتماعی: یافته‌های تحلیل تطبیقی در این محور نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌ها بر به حاشیه رانده شدن ابعاد انسانی و اجتماعی توسعه اتفاق نظر

دارند. با این حال، اختلاف نظری در چارچوب تبیین این وضعیت دیده می‌شود. برخی مطالعات، با اتکا به رویکرد توسعه به مثابه آزادی، این وضعیت را ناشی از غفلت از آزادی‌های اساسی و توانمندسازی انسانی می‌دانند (*Jahangiri & Samari, 2021*)، در حالی که پژوهش‌های دیگر، این مسئله را در چارچوب تحلیل‌های نهادی یا تاریخی بررسی می‌کنند (*Kasraei & Asghari, 2024*). تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اگر چه مسئله مشترک است، اما منطق نظری حاکم بر تبیین آن متفاوت است.

ابزار و چارچوب نظری: در محور ابزار تحلیلی، همگرایی پژوهش‌ها در نقد غلبه تحلیل‌های توصیفی و پوزیتیویستی و تأکید بر ضرورت به‌کارگیری چارچوب‌های نظری تبیینی و انتقادی قوی‌تر کاملاً مشهود است. با این حال، یک شکاف روش‌شناختی و معرفت‌شناختی میان دو طیف از مطالعات دیده می‌شود: از یک‌سو، پژوهش‌هایی که به چارچوب‌های قدرت، اقتصاد سیاسی، تاریخ و نهادگرایی متکی هستند (*Omidi, 2012 with Easton's model; Nozari, 2015 with Hirschman's rhetoric; & Zahedi & Alipour, 2023 with Ajamoglu's institutionalism*)؛ و از سوی دیگر، مطالعاتی که از نظریه‌های گفتمانی، نشانه‌شناختی و تحلیل معنا بهره می‌برند (*Nozari & Karimi, 2012; Jamshidiha & Nozari, 2014 with the theory of Laclau & Mouffe; and Ansari & Mahmoudikia, 2015 with the theory of Habermas*). این شکاف روش‌شناختی، نشان‌دهنده فقدان اجماع آکادمیک درباره مناسب‌ترین ابزار نظری برای تحلیل مسئله توسعه در ایران است و خود به پراکندگی تحلیلی و تشتت در ریشه‌یابی چالش‌های توسعه دامن می‌زند.

افق زمانی تحلیل: در محور افق زمانی تحلیل، وجه مشترک بسیاری از پژوهش‌ها آن است که ناکامی توسعه در ایران را نمی‌توان صرفاً با تمرکز بر یک برنامه، یک دولت یا یک مقطع محدود توضیح داد، بلکه فهم آن مستلزم توجه به تداوم‌ها، گسست‌ها و انباشت تاریخی در تجربه برنامه‌ریزی توسعه است. با این حال، پیشینه موجود از حیث دامنه زمانی تحلیل یکدست نیست. برخی مطالعات با رویکردی بلندمدت و تاریخی، مسئله توسعه را در بستر تحولات چنددهه‌ای یا حتی بیش از یک سده بررسی کرده‌اند و کوشیده‌اند ریشه‌های عمیق نهادی، فکری و ساختاری ناکامی را آشکار سازند (*Zahedi & Alipour, 2013; Anbari, 2015; Ghaffari & Jafari-Moghaddam, 2019*). در مقابل، دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها بر دوره‌های خاص، دولت‌های معین یا برنامه‌های مشخص متمرکز شده‌اند و بیشتر به دگرگونی دال‌های مرکزی، تغییر اولویت‌های سیاستی یا تحولات معنایی در اسناد متأخر پرداخته‌اند (*Jahangiri & Samari, 2021; Rezaian, Tajuddin & Mani, 2022;*

Kasraei & Asghari, 2024). این تفاوت در افق زمانی، سبب شده است که تبیین‌ها از نظر سطح تحلیل، عمق تاریخی و نوع نتایج سیاستی با یکدیگر متفاوت باشند؛ به گونه‌ای که مطالعات بلند مدت بیشتر بر ریشه‌های پایدار و ساختاری تأکید می‌کنند، در حالی که پژوهش‌های متمرکز بر اسناد یا دوره‌های متأخر، حساسیت بیشتری نسبت به جابه‌جایی‌های مفهومی، گفتمانی و سیاستی نشان می‌دهند. در مجموع، تحلیل تطبیقی محورهای ارائه شده در جدول ۲ نشان می‌دهد که ادبیات توسعه ایران، هم‌زمان واجد اشتراک در تشخیص مسئله و پراکندگی در تبیین آن است. این پراکندگی، نه ناشی از ضعف منفرد پژوهش‌ها، بلکه حاصل فقدان یک منطق تحلیلی مشترک برای صورت‌بندی و تبیین ناکامی توسعه است. همین وضعیت، ضرورت عبور از سطح مقایسه پژوهش‌ها و ورود به سطحی عمیق‌تر از تحلیل، یعنی فراترکیب کیفی مطالعات را توجیه می‌کند؛ گامی که در آن، منطق‌های تبیینی مسلط و خلأهای مشترک ادبیات موجود بازسازی می‌شوند.

یافته‌های فراترکیب

یافته‌های تحلیل تطبیقی نشان داد که ادبیات توسعه در ایران، علیرغم توافق گسترده بر وجود ناکامی مزمن در برنامه‌های توسعه، از انسجام تحلیلی در تبیین علل این ناکامی برخوردار نیست. همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده شد، پژوهش‌های داخلی در محورهایی چون ریشه ناکامی، ماهیت مفهوم توسعه، منطق برنامه‌ریزی، نسبت توسعه با ابعاد انسانی و افق زمانی تحلیل، با الگوهای همگرا در سطح تشخیص مسئله، اما با واگرایی‌های معنادار در سطح تبیین مواجه‌اند. این پراکندگی تحلیلی نشان می‌دهد که اختلاف‌ها صرفاً به تفاوت موضوع یا دوره زمانی محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در مفروضات نظری و نقطه عزیمت‌های متفاوت پژوهش‌ها دارد. در چنین وضعیتی، تحلیل تطبیقی ـ هرچند برای آشکارسازی الگوهای اشتراک و افتراق ضروری است ـ به‌تنهایی قادر به پاسخ‌گویی به این پرسش نیست که چرا این واگرایی‌ها به‌طور مداوم بازتولید می‌شوند و چه منطق‌های پنهانی، ادبیات توسعه ایران را سامان می‌دهند. از این‌رو، پژوهش حاضر در گام بعدی، با عبور از سطح مقایسه آشکار پژوهش‌ها، به سطحی عمیق‌تر از تحلیل وارد می‌شود؛ سطحی که در آن، خود مطالعات پیشین به مثابه داده‌های نظری مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

فراترکیب کیفی این امکان را فراهم می‌سازد که پژوهش‌های پیشین نه به‌عنوان مجموعه‌ای از یافته‌های مستقل، بلکه به‌عنوان بازنمایی‌های متفاوت از منطق‌های مسلط تبیینی تحلیل شوند. در این چارچوب، هدف اصلی، استخراج مفروضات مشترک، هسته‌های

معنایی پنهان و محدودیت‌های تحلیلی‌ای است که در پس تنوع ظاهری ادبیات، به‌طور مکرر بازتولید شده‌اند. به بیان دیگر، فراترکیب کیفی می‌کوشد نشان دهد که پراکندگی مشاهده شده در تحلیل تطبیقی، محصول چه صورت‌بندی‌های نظری مسلطی است.

بر این اساس، با استفاده از فرایند کدگذاری سه‌مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی)، پژوهش‌های منتخب در سه تم فراترکیبی سامان‌دهی شده‌اند: نخست، رویکرد ابزاری / سیاست‌محور؛ دوم، رویکرد هنجاری / ایدئولوژیک؛ و سوم، رویکرد تحلیل‌محور / گفتمانی.

با این حال، سامان‌دهی مطالعات ذیل این سه تم، پایان فرایند تحلیل محسوب نمی‌شود، بلکه مقدمه‌ای برای ورود به سطحی بالاتر از انتزاع تحلیلی است. در سطحی فراتر از سامان‌دهی پژوهش‌ها ذیل سه تم فراترکیبی، مرحله کدگذاری انتخابی به منظور بازسازی منطق مشترک حاکم بر این تم‌ها انجام شد. تحلیل روابط درونی میان رویکردهای ابزاری، هنجاری و تحلیل‌محور نشان داد که علیرغم تفاوت‌های ظاهری، هر سه رویکرد در یک نقطه مشترک همگرا می‌شوند که همانا ناتوانی در تثبیت یک معنای پایدار و هژمونیک از توسعه است. از این‌رو، کدگذاری انتخابی نه به استخراج تم چهارم، بلکه به شناسایی یک مفهوم محوری فراتماتیک انجامید که توان تبیین هم‌زمان یافته‌های هر سه رویکرد را دارد؛ مفهومی که در این پژوهش از آن با عنوان «بحران هژمونی گفتمان توسعه» یاد می‌شود.

جدول ۳: فرایند کدگذاری انتخابی و استخراج مفهوم محوری فراتماتیک

Table 3: *Selective Coding Process and Extraction of the Meta-Thematic Core Concept*

مفهوم محوری	دلالت تحلیلی	مقوله‌های محوری مشترک	تم فراترکیبی
Axial Concept	*Analytical Significance*	*Common Axial Categories*	*Metasynthetic Theme*
بحران هژمونی گفتمان توسعه	غیبت مفصل‌بندی معنایی	بدیهی فرض کردن معنا؛ تقلیل توسعه به اجرا	رویکرد ابزاری / سیاست‌محور
	تخاصم دال‌ها و فقدان اجماع	دوگانه‌سازی ارزشی؛ اخلاقی‌سازی توسعه	رویکرد هنجاری / ایدئولوژیک
	ناتوانی در تثبیت دال مرکزی	منازعه دال‌ها؛ بی‌ثباتی هژمونیک	رویکرد تحلیل‌محور / گفتمانی

در ادامه این بخش، هر یک از این سه تم فراترکیبی به تفصیل تحلیل می‌شود تا نشان داده شود که چگونه رویکردهای متفاوت، علیرغم تفاوت‌های ظاهری، در نهایت به بازتولید بحران هژمونی توسعه منجر شده‌اند[۱].

رویکرد ابزاری/سیاست‌محور در ادبیات توسعه ایران

تحلیل فراترکیبی پژوهش‌های بررسی شده نشان می‌دهد که صورت‌بندی مسلط در بخش قابل‌توجهی از ادبیات توسعه در ایران، مبتنی بر رویکردی ابزاری و سیاست‌محور است. در این رویکرد، توسعه نه به‌عنوان یک مسئله معنایی و گفتمانی، بلکه عمدتاً در قالب یک مسئله فنی، اجرایی و نهادی فهم می‌شود. کدگذاری انتخابی داده‌ها نشان می‌دهد که این رویکرد از طریق پنج صورت‌بندی مفهومی اصلی بازتولید شده است (جدول ۴) که در ادامه به صورت منظم تشریح می‌شوند.

جدول ۴: رویکرد ابزاری / سیاست‌محور در ادبیات توسعه ایران

Table 4: *The Instrumental / Policy-Oriented Approach in Iran's Development Literature*

تم اصلی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه)
Main Theme	*Selective Coding*	*Axial Coding*	*Open Coding (Basic Concepts)*
رویکرد ابزاری و سیاست‌محور	توسعه به مثابه مسئله اجرایی دولت‌ها	تقلیل ناکامی توسعه به ضعف اجرا و ساختار	ناکارآمدی مزمن برنامه‌ها؛ شکست تاریخی تلاش‌های توسعه‌ای (زاهدی و علی‌پور، ۱۴۰۲)؛ گسست و ناپایداری سیاست‌ها (غفاری، ۱۳۹۵)
	توسعه به مثابه بسته‌ای از ابزارها و شاخص‌ها	فهم توسعه به‌عنوان پروژه‌ای تکنیکی	تأکید بر شاخص‌ها، اهداف کمی و طراحی فنی برنامه‌ها (امیدی، ۱۳۹۱)

[۱] شایان ذکر است که برخی از آثار این حوزه، به دلیل وسعت دامنه تحلیلی‌شان، در هر دو رویکرد هنجاری و گفتمانی قابل بررسی هستند. در این فراتحلیل، مرز تفکیک این آثار نه نام نویسنده، بلکه سطح ورود به متن است؛ بدین معنا که اگر پژوهش، توسعه را از دریچه تقابل‌های ارزشی و هویت‌محور بررسی کرده باشد، در تم دوم و اگر بر سازوکارهای هژمونیک، طرد دال‌های رقیب و فرایندهای مفصل‌بندی متمرکز بوده باشد، در تم سوم طبقه‌بندی شده است. بنابراین، تکرار نام برخی نویسندگان در دو تم، نه نشانه هم‌پوشانی مفاهیم، بلکه نشانگر غنای پژوهشی آن‌ها در دو سطح متفاوت از تحلیل است.

تم اصلی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه)
Main Theme	*Selective Coding*	*Axial Coding*	*Open Coding (Basic Concepts)*
	توسعه بدون لایه معنایی	تقدم تکنیک بر معنا	کارکرد ابزاری مؤلفه‌های اجتماعی؛ حاشیه‌نشینی ابعاد انسانی و فرهنگی (امیدی، ۱۳۹۱؛ جهانگیری و ثمری، ۱۴۰۰)
	توسعه به‌مثابه کارآمدسازی، نه معناپردازی	جایگزینی معناپردازی با کارآمدسازی	سیطره عقلانیت ابزاری و مهندسی اجتماعی در برنامه‌ریزی (امیدی، ۱۳۹۱؛ غفاری و جعفری مقدم، ۱۳۹۸)
	حذف منطق هژمونیک و دال‌های رقیب	حذف ساحت گفتمانی توسعه	تمرکز بر چالش‌های تدوین و اجرا بدون ورود به منازعه معنایی (کمالی و همکاران، ۱۴۰۰؛ احمدی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰)

توسعه به مثابه مسئله اجرایی دولت‌ها: نخستین و مسلط‌ترین صورت‌بندی در رویکرد ابزاری، فهم توسعه به مثابه مسئله‌ای صرفاً اجرایی، دیوان‌سالارانه و وابسته به عملکرد دولت‌هاست. در این چارچوب، ناکامی توسعه نه به ابهام مفهومی، فقدان اجماع گفتمانی یا منازعات معنایی، بلکه به ضعف در پیاده‌سازی، ناکارآمدی نهادی و ناپایداری سیاست‌ها نسبت داده می‌شود. چنان‌که زاهدی و علی‌پور (۱۴۰۲)، نشان می‌دهند، ناکامی‌های توسعه‌ای علیرغم تمرکز بر توزیع ساختار قدرت، همچنان در سطح تحقق سیاست‌ها و موانع ساختاری پیش روی دولت‌ها تحلیل می‌شود.

غفاری (۱۳۹۵)، نیز با وجود اشارات ارزشمند به پویایی‌های سیاستی، در واکاوی گسست‌ها و ناپایداری‌های برنامه‌ای، در نهایت علل شکست را به ناهماهنگی‌های نهادی و زمانی فرو می‌کاهد. در این صورت‌بندی، مفهوم و دال توسعه امری بدیهی، فراتاریخی و حل‌شده فرض می‌شود و مسئله اصلی سیاست‌گذاری، صرفاً تکنیک‌های اجرای مؤثرتر آن تلقی می‌گردد.

توسعه به‌عنوان بسته‌ای از ابزارها و شاخص‌ها: دومین مقوله انتخابی، صورت‌بندی توسعه به مثابه مجموعه‌ای از ابزارها، شاخص‌ها و اهداف کمی قابل اندازه‌گیری است. در این نگاه، توسعه اساساً یک پروژه تکنوکراتیک و مهندسی است که میزان موفقیت آن با درصدهای تحقق شاخص‌های برنامه‌ای سنجیده می‌شود. یافته‌های امیدی (۱۳۹۱)، به روشنی فاش

می‌سازد که برنامه‌های توسعه در ایران، در طول بیش از شش دهه، همواره به صورت بسته‌های فنی طراحی شده‌اند و اساساً به‌عنوان فضاهایی برای مفصل‌بندی معنایی، هویت‌بخشی یا شکل‌دهی به توافقات پایدار اجتماعی نگریسته نشده‌اند. در این چارچوب، توسعه مسئله‌ای فنی و قابل حل از طریق اصلاح فرمول‌ها و متغیرهای سیاستی فرض می‌شود، نه یک برساخت اجتماعی و گفتمانی.

توسعه بدون لایه معنایی: سومین مقوله، نادیده گرفتن یا تعلیق لایه معنایی و هویتی توسعه است. در پژوهش‌های متعلق به این رویکرد، توسعه فاقد ابعاد تفسیری، فرهنگی و ارزشی در نظر گرفته می‌شود و معنای آن پیش‌فرض و غیر قابل بحث تلقی می‌گردد. پژوهش‌های امیدی (۱۳۹۱) و نیز جهانگیری و ثمری (۱۴۰۰)، آشکار می‌کنند که چگونه مؤلفه‌های اجتماعی، انسانی، فرهنگی و آزادی‌محور در اسناد و ادبیات توسعه، یا به حاشیه رانده شده‌اند یا صرفاً جایگاهی ابزاری در خدمت شتاب‌بخشی به رشد اقتصادی یافته‌اند. این تقلیل‌گرایی، توسعه را از یک پروژه زنده و معنایی ـ اجتماعی تهی کرده و آن را به یک پوسته فنی ـ اداری محدود می‌سازد.

توسعه به مثابه کارآمدسازی، نه معناپردازی: چهارمین مقوله انتخابی، جایگزینی پرسش از معنا و جهت توسعه با منطق کارآمدسازی دستگاه اجرایی است. در این چارچوب، به‌جای بازاندیشی در چیستی توسعه و مفصل‌بندی افق‌های مطلوب آن، تمرکز اصلی بر افزایش بهره‌وری، بهبود عملکرد نهادی و اصلاح سازوکارهای بوروکراتیک قرار می‌گیرد. غفاری و جعفری‌مقدم (۱۳۹۸)، با اشاره به سیطره عقلانیت ابزاری و مهندسی اجتماعی در برنامه‌ریزی ایران نشان می‌دهند که چگونه این رویکرد، مانع از فهم گفتمانی واقعیت‌های اجتماعی شده و سیاست‌گذاری را صرفاً به حل مسائل مکانیکی و روزمره تقلیل داده است.

حذف منطق هژمونیک و دال‌های رقیب (حذف ساحت گفتمانی): آخرین و بنیادی‌ترین مقوله انتخابی که در حکم مفصل‌بندی نهایی این تم عمل می‌کند، حذف کامل ساحت گفتمانی توسعه است.

در این رویکرد، منازعه بر سر معنای توسعه، تقابل دال‌های رقیب و سازوکارهای هژمونیک تثبیت معنا اساساً نادیده گرفته می‌شوند. پژوهش‌های کمالی و همکاران (۱۴۰۰) و احمدی‌نژاد و همکاران (۱۴۰۰)، اگر چه به درستی چالش‌های تدوین و پیاده‌سازی برنامه‌ها را ردیابی کرده‌اند، اما با پذیرش مفروض ماهیت سیاست‌ها بدون رمزگشایی از نظام‌های معنایی پشتیبان آن‌ها، عملاً از ورود به ساحت تحلیل گفتمانی بازمی‌مانند. بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان، این حذف و طرد عامدانه سیاست معنا، خود بزرگ‌ترین نشانه از وجود یک بحران

معنا در سیاست‌گذاری توسعه در ایران است؛ بحرانی که سعی می‌کند با پناه گرفتن در پشت نقاب تکنیک و بوروکراسی، خصلت سیاسی و هژمونیک توسعه را کتمان کند.

تحلیل تم اول نشان می‌دهد که بخش مسلطی از ادبیات پژوهشی توسعه در ایران، با تقلیل توسعه به مسئله‌ای فنی، شاخص‌محور و اجرایی، از مواجهه با لایه معنایی و گفتمانی آن اجتناب می‌کند. با این حال، واکنش ادبیات علمی به ناکامی‌های مکرر این رویکرد تکنوکراتیک، همواره حرکت به سوی تحلیل گفتمانی نبوده است. در مقابل، بخش مهمی از پژوهش‌ها با اتخاذ مسیری متفاوت، توسعه را نه به‌عنوان مسئله‌ای اجرایی، بلکه در قالب مجموعه‌ای از ارزش‌ها، آرمان‌ها و الگوهای مطلوب فرادستی صورت‌بندی کرده‌اند. این چرخش از ابزار به باید، اگر چه در ظاهر نقدی بر نگاه فنی و مهندسی محسوب می‌شود، اما همچنان بدون رمزگشایی از ساز و کارهای زبانی و هژمونیک تولید معنا باقی می‌ماند. بدین ترتیب، در کنار رویکرد ابزاری، رویکردی هنجاری و ایدئولوژیک شکل می‌گیرد که توسعه را به میدان داوری‌های ارزشی مطلق و تقابل‌های هویتی منتقل می‌کند؛ رویکردی که تم دوم این فراترکیب به بررسی نظام‌مند آن اختصاص دارد.

رویکرد هنجاری / ایدئولوژیک در ادبیات توسعه ایران

تحلیل فراترکیبی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که در کنار رویکرد ابزاری، بخش قابل توجهی از ادبیات توسعه در ایران در چارچوبی هنجاری و ایدئولوژیک سامان یافته است. در این صورت‌بندی، توسعه بیش از آنکه به مثابه یک فرایند اجتماعی منازعه‌آمیز و گفتمانی تحلیل شود، در قالب ارزش‌های برتر، الگوهای مطلوب و بایدهای اخلاقی صورت‌بندی می‌گردد.

کدگذاری انتخابی داده‌ها نشان می‌دهد که این رویکرد از طریق پنج مقوله مفهومی اصلی بازتولید می‌شود (جدول ۵) که در ادامه به صورت منظم تشریح می‌شوند.

جدول ۵: رویکرد هنجاری / ایدئولوژیک در ادبیات توسعه ایران

Table 5: *The Normative / Ideological Approach in Iran's Development Literature*

تم اصلی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه)
Main Theme	*Selective Coding*	*Axial Coding*	*Open Coding (Basic Concepts)*
رویکرد هنجاری / ایدئولوژیک	توسعه معادل مدل‌های ایدئولوژیک رقیب	صورت‌بندی توسعه در قالب دوگانه‌های ارزشی	تقابل توسعه بومی/ غربی؛ عدالت/ رشد؛ استقلال/تعامل (آزاد ارمکی، ۱۳۹۴؛ نوذری و کریمی، ۱۳۹۱)
	منازعه ارزشی به‌جای تحلیل زبانی	بحران معنا ناشی از داوری ارزشی	اختلاط مفهومی توسعه، عقب‌ماندگی و پیشرفت (آزاد ارمکی، ۱۳۹۴)
	توسعه به مثابه ساحت هویت و ارزش	تقلیل توسعه به مسئله هویتی ـ ارزشی	اولویت هویت، ارزش‌ها و آرمان‌ها بر تجربه تاریخی (عرب‌مازار و نورمحمدی، ۱۳۹۵)؛ موانع معرفتی و فقدان بوم‌اندیشی (عنبری، ۱۳۹۴)؛ غلبه عقلانیت ابزاری (غفاری و جعفری‌مقدم، ۱۳۹۸)
	توسعه یعنی مدل مطلوب نه فرایند مفصل‌بندی	غلبه تجویز هنجاری بر تحلیل فرایندی	تأکید بر عدالت، آزادی یا پیشرفت به‌عنوان غایت نهایی (جهانگیری و ثمری، ۱۴۰۰؛ انصاری و محمودی‌کیا، ۱۴۰۴)
	غیبت تحلیل هژمونیک	غفلت از منطق هژمونیک	نقد الگوهای مسلط بدون تحلیل ساز و کار تثبیت معنا (نوذری و کریمی، ۱۳۹۱؛ کسرایی و اصغری، ۱۴۰۳)

توسعه معادل مدل‌های ایدئولوژیک رقیب: نخستین مقوله کدگذاری انتخابی در رویکرد هنجاری، فهم توسعه به مثابه مجموعه‌ای از مدل‌های ایدئولوژیک رقیب است. در این چارچوب، توسعه نه مفهومی سیال و قابل مفصل‌بندی، بلکه معادل الگوهای ازپیش‌تعریف‌شده‌ای همچون توسعه بومی در برابر توسعه غربی، عدالت در برابر رشد، یا استقلال در برابر تعامل جهانی تلقی می‌شود. آزاد ارمکی (۱۳۹۴)، نشان می‌دهد که ادبیات توسعه در ایران به‌طور مداوم در دام چنین دوگانه‌سازی‌هایی گرفتار شده و توسعه را به انتخابی میان الگوهای ارزشی متعارض فروکاسته است. نوذری و کریمی (۱۳۹۱)، نیز با تحلیل گفتمان‌های متنازع پس از انقلاب، نشان می‌دهند که هر دوره سیاسی، دال مرکزی متفاوتی

(رشد، عدالت، آزادی) را برجسته کرده، بی‌آنکه معنایی هژمونیک و پایدار از توسعه تثبیت شود. در نتیجه، توسعه به میدان رقابت ایدئولوژیک بدل می‌شود، نه به فرایند تثبیت معنا.

منازعه ارزشی به جای تحلیل زبانی: دومین مقوله، جایگزینی تحلیل زبانی و گفتمانی با منازعه ارزشی است. در این رویکرد، اختلاف‌ها نه به مثابه تعارض دال‌ها و منطق‌های معنایی، بلکه به‌عنوان تقابل میان ارزش‌های درست/نادرست یا مطلوب/نامطلوب فهم می‌شوند. آزاد ارمکی (۱۳۹۴)، با اشاره به اختلاط مفهومی توسعه، عقب‌ماندگی و پیشرفت، نشان می‌دهد که بحران معنا در ادبیات توسعه ایران اغلب در قالب داوری‌های ارزشی بازنمایی می‌شود. پیامد این وضعیت، حذف پرسش از چگونگی شکل‌گیری معنا، طردهای گفتمانی و سازوکارهای تثبیت دال‌های مرکزی است؛ به‌گونه‌ای که توسعه به عرصه قضاوت اخلاقی منتقل می‌شود، نه تحلیل گفتمانی.

توسعه به‌مثابه ساحت هویت و ارزش: سومین مقوله انتخابی، صورت‌بندی توسعه به‌عنوان مسئله‌ای هویتی و ارزشی است. در این چارچوب، توسعه بیش از آنکه به تجربه تاریخی، نهادها و شرایط اجتماعی گره بخورد، به پرسش از ما که هستیم و چه باید باشیم تقلیل می‌یابد. عنبری (۱۳۹۴)، در این راستا استدلال می‌کند که موانع توسعه در ایران ریشه در بحران‌های معرفتی و نارسایی در صورت‌بندی یک بوم‌اندیشی منسجم دارد؛ رویکردی که توسعه را به جای فرایندی نهادی، به چالشی در ساحت اندیشه و هویت تبدیل می‌کند که در آن فقدان معرفت بومی مانع اصلی تکوین الگوهاست. عرب مازار و نورمحمدی (۱۳۹۵)، نیز نشان می‌دهند که غیبت نظریه بومی منسجم و سیطره داوری‌های ارزشی، اهداف توسعه را به میدان نزاع ایدئولوژیک بدل کرده است. غفاری و جعفری‌مقدم (۱۳۹۸)، نیز با تأکید بر بحران معرفتی، نشان می‌دهند که حتی نقدهای ارزشی نیز بدون اتکا به مشارکت اجتماعی و تحلیل گفتمانی، در سطح هویت‌گرایی باقی می‌مانند. در این وضعیت، توسعه از یک مسئله عینی سیاست‌گذاری به یک افق هویتی انتزاعی تقلیل می‌یابد که به جای تحلیل سازوکارهای قدرت، بر اصلاح کیفیت اندیشه متمرکز است.

توسعه یعنی مدل مطلوب، نه فرایند مفصل‌بندی: چهارمین مقوله، تقلیل توسعه به مدل مطلوب است. در بسیاری از پژوهش‌های هنجاری، توسعه به صورت یک افق آرمانی تعریف می‌شود که باید محقق شود، بی‌آنکه فرایندهای مفصل‌بندی، تثبیت یا شکست این معنا بررسی گردد. جهانگیری و ثمری (۱۴۰۰)، با تأکید بر توسعه به مثابه آزادی، و انصاری و محمودی‌کیا (۱۴۰۴)، با برجسته‌سازی منازعات ارزشی و فقدان اجماع گفتمانی، به درستی فاصله میان وضع موجود و ارزش‌های مطلوب را نشان می‌دهند؛ اما تحلیل آن‌ها عمدتاً در

سطح تجویز هنجاری باقی می‌ماند. در نتیجه، پرسش از چگونگی شکل‌گیری اجماع معنایی، جای خود را به تأکید بر چه باید باشد می‌دهد.

غیبت تحلیل هژمونیک: آخرین و بنیادی‌ترین مقوله، غیبت تحلیل هژمونیک در رویکرد هنجاری است. اگر چه این رویکرد بر تعارض ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها تأکید می‌کند، اما کمتر به سازوکارهای تثبیت معنا، طرد دال‌های رقیب و تولید مشروعیت می‌پردازد. نوذری و کریمی (۱۳۹۱)، نشان می‌دهند که گفتمان‌های توسعه‌ای در ایران به‌طور مداوم جایگزین یکدیگر شده‌اند، بدون آنکه هژمونی پایداری شکل گیرد. کسرایی و اصغریی (۱۴۰۳)، نیز فقدان اجماع نظری و عملی را یکی از موانع اصلی انسجام سیاست‌های توسعه می‌دانند. با این حال، در رویکرد هنجاری، این فرایندها بیشتر به‌صورت نزاع اخلاقی یا ایدئولوژیک بازنمایی می‌شوند تا به‌عنوان منازعات گفتمانی قابل تحلیل.

نتایج فراترکیب نشان می‌دهد که رویکرد هنجاری / ایدئولوژیک، اگر چه نقدی جدی به نگاه صرفاً فنی و ابزاری وارد می‌کند، اما خود نیز از تحلیل گفتمانی توسعه فاصله می‌گیرد. اخلاقی‌سازی و ایدئولوژیک‌کردن توسعه، منازعه بر سر معنا را به سطح داوری‌های ارزشی منتقل می‌کند و مانع از تحلیل سازوکارهای هژمونیک می‌شود. بر این مبنا، رویکرد هنجاری نیز ـ همانند رویکرد ابزاری ـ نه پاسخی به بحران توسعه، بلکه یکی از نشانه‌های بحران هژمونی در ایران است؛ بحرانی که مانع تثبیت معنای توسعه و شکل‌گیری اجماع پایدار در نظام سیاست‌گذاری می‌شود.

رویکرد تحلیل‌محور / گفتمانی در ادبیات توسعه ایران

در برابر دو رویکرد ابزاری و هنجاری، دسته‌ای از پژوهش‌های متأخر تلاش کرده‌اند مسئله‌ی توسعه در ایران را از سطح سیاست‌گذاری و داوری ارزشی فراتر ببرند و آن را در چارچوب منازعه‌های گفتمانی و فرایندهای هژمونیک معنا تحلیل کنند. در این دیدگاه، توسعه نه برنامه‌ای اجرایی و نه آرمانی اخلاقی، بلکه سازوکار تولید معنا و قدرت در میدان گفتمان‌های متعارض تلقی می‌شود. این مجموعه تحقیقات بر آن‌اند که ناپایداری الگوهای توسعه در ایران ریشه در بی‌ثباتی معنا و بحران هژمونی دارد؛ وضعیتی که در ادامه از خلال پنج دلالت اصلی قابل تبیین است (جدول ۶).

جدول ۶: رویکرد تحلیل‌محور / گفتمانی در ادبیات توسعه ایران

Table 6: *The Analytical / Discursive Approach in Iran's Development Literature*

تم اصلی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
Main Theme	*Selective Coding*	*Axial Coding*	*Open Coding (Basic Concepts)*
تم سوم: رویکرد تحلیل‌محور و زبانی / گفتمان‌محور	بحران هژمونی	بی‌ثباتی دلالت‌ها و ناکامی در تثبیت معنا	پویایی‌های ناهم‌زمان و ناهمخوانی معنایی (غفاری، ۱۳۹۵)
	توسعه به مثابه سازوکار هژمونی/طرد	توسعه میدان منازعه بر سر معنا	تقابل گفتمانی دوره‌ها و هویت‌سازی تخاصمی؛ استدلال‌های گفتمانی مخالف با راهبردهای توسعه (بیهودگی، مخاطره و ...) (جمشیدی‌ها و نوذری، ۱۳۹۳؛ نوذری، ۱۳۹۴)
	توسعه زنجیره دلالت سیال	منطق طرد، غیریت‌سازی و هم‌ارزی	حذف یا حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب (نوذری، ۱۳۹۴)
	تلاش برای گسست هژمونیک و نظم‌سازی جدید	چرخش دال مرکزی: از توسعه به پیشرفت	وجود سه گفتمان رقیب (توسعه‌گرا، تعالی‌گرا، پیشرفت‌گرا) و عدم اجماع معنایی (انصاری و محمودی‌کیا، ۱۴۰۴)
	توسعه پروژه هژمونیک	مفصل‌بندی معنا در اسناد	تثبیت معنا حول دال‌های رشد، آزادی و عدالت نوذری و کریمی (۱۳۹۱)؛ تثبیت معنا حول دال‌های اقتصاد مقاومتی و اسلامی‌سازی (رضائیان، تاج‌الدین و معدنی، ۱۴۰۱)

بحران هژمونی: نخستین مضمون به بحران هژمونی[۱] اشاره دارد؛ غفاری (۱۳۹۵)، نشان می‌دهد معناهای نسبت‌داده‌شده به توسعه در دوره‌های مختلف، هیچ‌گاه در قالب نظمی دلالتی تثبیت نشده و پیوسته دچار گسست و بازتعریف بوده‌اند. در این چارچوب، مسئله توسعه بیش از هر چیز، مسئله ناتوانی در مفصل‌بندی یک دال مرکزی فراگیر است که بتواند اجماع معنایی ایجاد کند.

[۱] شایان ذکر است که در این تم، مقوله بحران هژمونی گفتمان توسعه نه به‌عنوان مفهوم نهایی فراتحلیل، بلکه به‌عنوان دلالت درونی این رویکرد مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

توسعه به مثابه سازوکار هژمونی و طرد: همزمان، جمشیدی‌ها و نوذری (۱۳۹۳)، با رویکردی انتقادی نشان داده‌اند هر گفتمان مسلط توسعه از طریق مرزبندی و طرد روایت‌های رقیب تثبیت می‌شود. توسعه در این معنا فرایندی سیاسی است که مشروعیت برخی قرائت‌ها را حفظ و سایر روایت‌ها را به حاشیه می‌راند؛ مکانیزمی که نهایتاً بازتولید ناپایداری و تعارض در سطح گفتمانی را موجب می‌شود. نوذری (۱۳۹۴)، نیز با تحلیل استدلال‌های مخالف با راهبردهای توسعه پس از انقلاب نشان می‌دهد که این طرد گفتمانی اغلب از طریق صورت‌بندی‌هایی نظیر بیهودگی یا مخاطره‌آمیز بودن سیاست‌های توسعه‌ای رخ می‌دهد؛ استدلال‌هایی که به تدریج هژمونی یک راهبرد توسعه‌ای را فرسایش داده و امکان تثبیت آن را از میان می‌برند.

توسعه به مثابه زنجیره‌ای از دلالت‌های سیال: نوذری (۱۳۹۴)، با تمرکز بر تحلیل گفتمان، توسعه را شبکه‌ای از دال‌های سیال می‌داند که در هر دوره به نحوی متفاوت مفصل‌بندی می‌شوند. به تعبیر او، مفاهیمی چون عدالت، پیشرفت، فناوری بومی یا تعامل جهانی، پیوسته در حال جابه‌جایی معنایی هستند و هیچ‌یک در جایگاه دال مرکزی پایدار نمی‌مانند. این سیالیت مانع شکل‌گیری زنجیره هم‌ارزی و استقرار معنا در گفتمان توسعه می‌شود.

تلاش برای گسست هژمونیک و نظم‌سازی جدید: تغییر واژگان کلیدی توسعه، فراتر از تغییر در ادبیات، نشان‌دهنده تلاش برای گسست از نظم گفتمانی پیشین است. انصاری و محمودی‌کیا (۱۴۰۴) با واکاوی تقابل میان گفتمان‌های توسعه‌گرا، تعالی‌گرا و پیشرفت‌گرا، نشان می‌دهند که گذار از دال توسعه به سمت دال‌هایی همچون پیشرفت، تلاشی برای ترمیم بحران معنا و بازسازی نظم هژمونیک است؛ کوششی که به دلیل عدم دسترسی به یک اجماع معنایی فراگیر، همچنان در وضعیت گذار باقی مانده است.

توسعه به مثابه پروژه‌ای هژمونیک در اسناد رسمی: مطالعات گفتمانی نشان می‌دهند که توسعه در ایران همواره میدانی برای منازعه جهت تثبیت معنا بوده است. نوذری و کریمی (۱۳۹۱)، با تمرکز بر سه گفتمان سازندگی، اصلاحات و عدالت، نشان دادند که دال‌های مرکزی همچون رشد اقتصادی، آزادی و عدالت حول محورهای متفاوتی مفصل‌بندی شده‌اند. در تکمیل این نگاه، رضائیان، تاج‌الدین و معدنی (۱۴۰۱)، با بررسی نسبت فرهنگ و اقتصاد در گفتمان‌های پساانقلابی، نشان می‌دهند که چگونه این کشمکش‌های معنایی در دوران متأخر به بازتعریف توسعه در چارچوب مفاهیمی چون اقتصاد مقاومتی (در گفتمان عدالت‌محور) منجر شده است. یافته‌های این پژوهش‌ها به خوبی آشکار می‌سازد که نه تنها

معنای توسعه ماندگار نشده، بلکه هر گفتمان با تغییر در نسبت میان دال‌های فرهنگی و اقتصادی، تلاش کرده است نظم هژمونیک خود را بر برنامه‌ریزی‌های توسعه تحمیل کند. از طرف دیگر مفصل‌بندی معنا در اسناد توسعه، طی یک سیر تاریخی از دال‌های کلاسیک نظیر رشد و آزادی در پژوهش‌های اولیه (*Nozari & Karimi, 2012*) به سمت دال‌های متأخری نظیر اقتصاد مقاومتی و اسلامی‌سازی در مطالعات معاصر (*Rezaeian & et. al, 2022*) در نوسان بوده است. این امر بر سیاسی بودن ماهیت توسعه در اسناد بالادستی تأکید دارد؛ جایی که دال‌ها نه برای کارآمدی، بلکه برای تثبیت قدرت بازتولید می‌شوند.

برونداد این تحلیل‌ها نشان می‌دهد ناکامی توسعه در ایران بیش از آنکه نتیجه فقدان سیاست‌های مؤثر یا تضاد ارزشی باشد، به ناپایداری معنا و ناتوانی در استقرار هژمونی‌های گفتمانی بازمی‌گردد. توسعه در این رویکرد به‌منزله عرصه‌ای از جدال معنایی فهم می‌شود که در آن هیچ قرائتی توان سیطره پایدار ندارد. شایان ذکر است که در این تم، مقوله «بحران هژمونی گفتمان توسعه» نه به‌عنوان مفهوم نهایی فراترکیب، بلکه به‌عنوان دلالت درونی این رویکرد مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ مفهومی که در سطح انتخابی و تجمیعی تحلیل، به‌عنوان هسته مرکزی سه رویکرد بازشناخته شد. در نهایت، رویکرد تحلیل‌محور با آشکارسازی خصلت سیاسی و نزاع دلالت‌ها، بستر نظری لازم را برای فرارفتن از تبیین‌های تکنوکراتیک و هنجاری فراهم ساخته و نقطه عزیمت اصلی را برای تحلیل سازوکارهای تثبیت و فروپاشی هژمونی در برنامه‌های توسعه پی‌ریزی می‌کند.

مفهوم محوری فراتماتیک بحران هژمونی گفتمان توسعه در ایران

برآیند فراترکیب کیفی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که علیرغم تنوع رویکردهای تحلیلی در ادبیات توسعه ایران، یک منطق مشترک و تکرارشونده در پس این تنوع قابل شناسایی است. رویکردهای ابزاری / سیاست‌محور، هنجاری / ایدئولوژیک و تحلیل‌محور / گفتمانی، هر یک با زبان، مفروضات و ابزارهای روش‌شناختی متفاوت، در نهایت به یک مسئله بنیادین و ساختاری اشاره می‌کنند: ناتوانی نظام فکری و سیاست‌گذاری توسعه در تثبیت یک معنای پایدار، مشترک و هژمونیک از توسعه. این منطق مشترک، در سطح کدگذاری انتخابی و تجمیعی، در قالب مفهوم محوری فراتماتیک «بحران هژمونی گفتمان توسعه» صورت‌بندی شده است. مفهوم بحران هژمونی در این پژوهش، به معنای فقدان کامل گفتمان‌های توسعه یا نبود تلاش برای تعریف توسعه نیست؛ بلکه به وضعیتی ساختاری اشاره دارد که در آن، دال توسعه همواره در معرض بازتعریف‌های متعارض، منازعه‌آمیز و ناپایدار قرار دارد و هیچ‌یک از

این تعاریف قادر به تثبیت موقعیت هژمونیک خود در بلندمدت نیستند. در چنین وضعیتی، توسعه به یک دال شناور بدل می‌شود که حول آن، زنجیره‌های معنایی رقیب شکل می‌گیرند، بی آنکه به اجماع پایدار و مفصل‌بندی باثبات دست یابند؛ وضعیتی که به‌وضوح نشان‌دهنده تنازعات گفتمانی توسعه در ایران است.

تحلیل فراتماتیک نشان می‌دهد که رویکرد ابزاری / سیاست‌محور، این بحران را از طریق بدیهی فرض‌کردن معنا بازتولید می‌کند. در این رویکرد، توسعه به مثابه مفهومی از پیش تعریف شده و خنثی تلقی می‌شود و مسئله اصلی به سطح اجرا، کارآمدی نهادی و اصلاح ابزارها تقلیل می‌یابد. غفلت از سطح معنایی و گفتمانی توسعه موجب می‌شود که منازعه بر سر معنا نادیده گرفته شود و اختلاف‌های بنیادین مفهومی در مرحله اجرا بروز یابند. در این چارچوب، ناکامی‌های اجرایی نه علت، بلکه نشانه‌ای از بحران هژمونی در ساحت معناپردازی هستند. در رویکرد هنجاری / ایدئولوژیک، بحران هژمونی در قالب اخلاقی‌سازی و ایدئولوژیک کردن توسعه ظاهر می‌شود. توسعه در این چارچوب نه به‌عنوان یک دال مناقشه‌برانگیز، بلکه به مثابه یک باید ارزشی یا لگوی مطلوب صورت‌بندی می‌شود. دوگانه‌سازی‌های ارزشی، تقابل میان الگوهای بومی و غربی، و داوری‌های اخلاقی درباره مسیر صحیح توسعه، اگر چه در ظاهر نشان‌دهنده حساسیت نظری‌اند، اما در عمل به تشدید منازعه و انسداد مفصل‌بندی گفتمانی می‌انجامند. در چنین شرایطی، ارزش‌ها به جای آنکه در یک زنجیره هم‌ارزی مفصل‌بندی شوند، در تقابل‌های قطبی با یکدیگر قرار می‌گیرند و بحران هژمونی را تعمیق می‌کنند. رویکرد تحلیل‌محور / گفتمانی، برخلاف دو رویکرد پیشین، خود این بحران را به‌عنوان مسئله مرکزی توسعه بازشناسی می‌کند و نشان می‌دهد که توسعه در ایران، به واسطه منطق تخاصم، غیریت‌سازی و باز مفصل‌بندی‌های مکرر، هرگز به دال مرکزی تثبیت‌شده‌ای دست نیافته است. با این حال، یافته فراترکیبی این پژوهش آشکار ساخت که حتی این رویکرد نیز در ادبیات موجود، عمدتاً در سطح تحلیل‌های موردی یا دوره‌ای باقی مانده و کمتر به یک صورت‌بندی کلان و تجمیعی از بحران هژمونی منجر شده است.

بر این اساس، ناکامی مزمن توسعه در ایران را می‌توان نه صرفاً حاصل فقدان برنامه و نهادسازی، بلکه پیامد بحران هژمونی گفتمان توسعه دانست؛ بحرانی که در آن، هیچ گفتمان توسعه‌ای به تعبیر لاکلو و موفه (۱۹۸۵)، قادر به ایجاد اجماع معنایی پایدار، مفصل‌بندی جامع دال‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و تثبیت افق مشترک برای کنش جمعی نبوده است. این مفهوم محوری، امکان بازخوانی یکپارچه و نقادانه ادبیات توسعه ایران را فراهم

می‌سازد و نشان می‌دهد که پراکندگی تحلیلی موجود، خود محصول یک منطق گفتمانی مسلط اما ناپایدار است.

بحث و نتیجه‌گیری

بحث درباره ناکامی توسعه، مستلزم توجه به نحوه صورت‌بندی مسئله و منطق‌های حاکم بر فرایند سیاست‌گذاری است. این وضعیت را می‌توان با نقد دبورا استون از الگوی عقلانی سیاست‌گذاری توضیح داد. از نظر استون، سیاست‌گذاری نه فرایندی فنی مبتنی بر اجماع بر سر واقعیت‌ها، بلکه میدان منازعه بر سر معنا، روایت و تعریف مسئله است (*Stone, 2012*). در چنین چارچوبی، آنچه به‌عنوان شکست یا ناکامی سیاست‌ها تلقی می‌شود، لزوماً ناشی از ضعف ابزارها یا خطاهای اجرایی نیست، بلکه اغلب ریشه در ناپایداری و منازعه‌پذیری خود تعریف مسئله دارد.

مطابق با مبانی نظری توسعه چندبعدی و انسانی (*Sen, 1999; UNDP, 2010*)، این پژوهش نشان می‌دهد که کاهش مسئله توسعه به سطح ابزارها یا شاخص‌های اقتصادی، موجب نادیده گرفتن ابعاد انسانی، نهادی و معنایی آن شده و در نتیجه چرخه ناکامی‌ها را تداوم بخشیده است. یافته‌های این مطالعه از خلال تحلیل فراترکیبی نشان می‌دهد که ادبیات توسعه در ایران عمدتاً سه رویکرد تبیینی را دنبال کرده است.

رویکرد ابزاری ـ سیاست‌محور توسعه را مفهومی ازپیش تثبیت‌شده تلقی کرده و مسئله اصلی را در سطح اجرا و هماهنگی نهادی می‌بیند. این نوع تحلیل با وجود اطلاقی بودن، از فقدان نگاه چندبعدی رنج می‌برد؛ وضعیتی که پیش‌تر نیز در ادبیات توسعه انسانی مورد نقد قرار گرفته است.

رویکرد هنجاری ـ ایدئولوژیک توسعه را در قالب افق‌های ارزشی و داوری‌های اخلاقی بازنمایی می‌کند و ناکامی را ناشی از شکاف میان وضع موجود و آرمان‌های مطلوب می‌داند؛ تحلیلی که هر چند تفاوت‌های ارزشی را تبیین می‌کند، اما از پرداختن به بستر نهادی و معنایی سیاست‌ها بازمی‌ماند. در مقابل، رویکرد تحلیل‌محور یا گفتمانی توسعه را به مثابه فرایندی اجتماعی و منازعه‌آمیز بر سر معنا و مشروعیت تحلیل می‌کند؛ دیدگاهی که با سنت انتقادی در مطالعات توسعه همچون هم‌سو است (*Escobar, 1995; Sachs, 1992; Rist, 1997*).

نتیجه تحلیل تطبیقی آن است که این سه منطق، هم‌زمان در ادبیات کشور حضور دارند، اما بدون تلفیق یا ترجمه مفهومی میان خود عمل می‌کنند. این هم‌زیستی موازی بدون

تعامل، منجر به فقدان انباشت نظری و ناپایداری تحلیلی شده است. چنانکه رویکردهای نهادگرایانه نیز اشاره دارند، چنین وضعیتی را باید نشانه‌ای از ناتوانی در تثبیت قواعد نهادی و الگوهای پایدار یادگیری دانست (*North, 1990; Howlett & Ramesh, 2003*).

فراترکیب کیفی مطالعات نشان داد که وجه مشترک این سه رویکرد، ناتوانی در تثبیت معنای مسلط و پایدار از توسعه است. در نتیجه، هر دوره برنامه‌ریزی، پیش از آنکه به مرحله انباشت برسد، با تغییر روایت و منازعه بر سر تعریف توسعه روبه‌رو می‌شود. این چرخه، آنچه را که در این پژوهش به‌صورت کد انتخابی بحران هژمونی گفتمان توسعه صورت‌بندی شده، نمایان می‌سازد؛ یعنی فقدان قدرت معنایی و اجماع گفتمانی بر سر دال مرکزی توسعه.

از حیث نظری، این یافته نشان می‌دهد که ناکامی توسعه در ایران، همان‌گونه که نظریه‌های پساتوسعه بر آن تأکید دارند، باید در سطح منازعات معنایی و سازوکارهای تثبیت گفتمان‌ها واکاوی شود، نه صرفاً در سطح ابزارها، ارزش‌ها یا نهادها. این امر، از نظر تحلیلی، بازتابی از وضعیت عدم هم‌پوشانی میان رویکردهای ابزاری، هنجاری و گفتمانی در ادبیات توسعه داخلی است؛ وضعیتی که در تحلیل تطبیقی مقاله نیز به صورت پراکندگی و فقدان تلفیق میان سه سطح مفهومی، تبیینی، و روش‌شناختی آشکار شد.

از حیث تجربی، مطالعات بررسی‌شده در این فراترکیب به‌طور مکرر به ناپیوستگی تاریخی برنامه‌های پنج‌ساله، ناتوانی در انباشت تجربی و فقدان یادگیری نهادی اشاره می‌کنند (*Ahmadinezhad & et. al, 2021; Danaeifar & Soltani, 2022*). این یافته‌ها مؤید برداشت نهادگرایان است که ضعف اجرا تنها بخشی از مسئله است و بخش مهم‌تر به مفروضات نظری برنامه‌ریزی و سازوکارهای معنابخش آن بازمی‌گردد. همچنین، غفلت از ابعاد انسانی و اجتماعی توسعه که در پژوهش‌های جهانگیری و ثمری (۱۴۰۰) و کسرایی و اصغری (۱۴۰۳)، تأکید شده، به فقدان رویکرد توسعه انسانی و چند بعدی اشاره دارد که پیش‌تر سن و برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد یا برنامه عمران ملل متحد بر ضرورت آن تأکید کرده‌اند.

بنابراین، ناکامی مزمن توسعه در ایران بیش از آنکه ناشی از ضعف اجرایی یا تعارض ارزشی باشد، ریشه در بحران معنا و فقدان اجماع گفتمانی دارد. چنین بحرانی، نه تنها مانع از شکل‌گیری تداوم نهادی و انسجام مفهومی شده، بلکه زمینه‌ساز بازتولید شکست‌های سیاستی در چرخه‌های مکرر برنامه‌ریزی است.

از حیث کاربردی، نتایج پژوهش دلالت می‌کند که هر گونه اصلاح سیاستی پایدار، پیش از تمرکز بر ابزارها و سازوکارهای فنی، باید بر بازاندیشی در چارچوب‌های نظری و معناساز سیاست‌گذاری توسعه استوار شود. نخست، لازم است سطح معنایی و گفتمانی سیاست‌ها به

رسمیت شناخته شود تا اختلاف در روایت‌های توسعه کاهش یابد. دوم، طراحی سیاست‌های توسعه‌ای باید بر ایجاد سازوکارهای یادگیری نهادی و تثبیت دال‌های مرکزی توسعه متمرکز شود تا امکان شکل‌گیری انباشت تجربی و کاهش نوسانات گفتمانی فراهم گردد. سوم، از حیث اجرایی، توصیه عملی پژوهش آن است که هر گونه بازطراحی برنامه‌های توسعه در ایران باید از رهگذر تلفیق مؤلفه‌های انسانی، نهادی و گفتمانی صورت گیرد تا از چرخه تکرار ناکامی‌ها خارج شویم.

در جمع‌بندی، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که مسئله توسعه در ایران را باید در سطح معنا و هژمونی تحلیل کرد. در همین راستا عبور از بحران توسعه مستلزم اقدام نظری و سیاستی هم‌زمان در سه سطح است: ۱) بازاندیشی مفهومی و اصلاح دال‌های مرکزی توسعه (بعد گفتمانی)؛ ۲) ایجاد تداوم نهادی و نظام‌مند کردن یادگیری (بعد نهادی) و ۳) تلفیق ابعاد اجتماعی، انسانی و فرهنگی در سیاست‌گذاری (بعد چندبعدی). سیاست‌گذاری توسعه‌ای پایدار زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که این سه سطح به صورت هم‌زمان و تلفیقی در فرایند تولید معنا، طراحی برنامه‌ها و اجرای سیاست‌ها نهادینه شوند.

References:

Ahmadinejad, F.; Kamali, Y. & Sheikhzadeh Joushani, S. (2021). "Investigating the Challenges of Implementing Development Policies in Iran Using Thematic Analysis", Journal of Process Management and Development, 34(2), 29–62. https://doi.org/10.52547/jmdp.34.2.29. (Persian).

Alipoor, P. (2026). "Discursive discontinuity in Iran's planning system: Examining the semantic transition from the Sixth Development Plan to the Seventh Progress Plan", Economic Sociology and Development, 15(1), 1–19. https://doi.org/10.22034/jeds.2026.73022.1948. (Persian).

Alipoor, P. (2026). Research project: Discourse Analysis of Development in the Five-Year Economic, Social and Cultural Development Plans of the Islamic Republic of Iran (A Study of the Sixth and Seventh Plans), Employer: Institute for Social Studies and Research, University of Tehran. (Persian).

Anbari, M. (2015). "Epistemological Obstacles to Indigenous/Localist Development Thinking in Iran", Social Welfare and Development, 6(22), 51–78. https://doi.org/10.22054/qjsd.2015.1472. (Persian).

Ansari, M.; Mahmoudikia, M. (2025). "The Non-Discursification of the Concept of Development in Post-Revolutionary Iran: Comparing Three Competing Discourses", Matin, 27(108), 1–24. https://doi.org/10.22034/matin. 2025.493880.2324. (Persian).

Arabmazar, A.; Nourmohammadi, K. (2016). "A Critical Analysis of the Economic Goals of Development Plans in Iran (Before and After the Islamic Revolution)", Studies and Social Research in Iran, 5(1), 19–42. https://doi.org/10.22059/jisr.2016.58374. (Persian).

Azad Armaki, T. (2015). "Backwardness and Development in Iran", Quarterly Journal of Social Welfare and Development, 6(22), 51-78. https://doi.org/10.22054/qjsd.2015.1476. (Persian).

Danaiefar, H.; Soltani, A. M. (2022). "Comparing the First to Fifth Development Plans in Post-Revolutionary Iran from the Perspective of Contingency Policymaking Indicators", Public Policy

(Siasatgozari Omumi), 8(1), 195–203. https://doi.org/10.22059/ jppolicy.2022.85996. (Persian).

Davary, H.; Asgharpour Masouleh, A.; Kermani, M.; Eslami, R. (2026). "The discourse of development in Iran's student movement (Case study: Office of Tahkim-e Vahdat)", Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development), 20(4), 67–100. https://doi.org/10.22055/ qjsd.2024.44982.2878. (Persian).

Escobar, A. (1995). Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World. Princeton: Princeton University Press.

Ghaffari, G. (2016). "The Dynamics of Development Programs in Iran after the Islamic Revolution", Studies and Social Research in Iran, 5(1), 1-18, https://doi.org/10.22059/jisr. 2016.58373. (Persian).

Ghaffari, G.; Jafari Moghadam, M. (2019). "Humanities, Discursive Transformations, and Development Planning in Iran (1979–2013)", Interdisciplinary Studies in the Humanities, 11(3), 75-107. https://doi.org/10.22035/isih.2020.2880.3222. (Persian).

Howlett, M.; Ramesh, M. (2003). Studying Public Policy: Policy Cycles and Policy Subsystems. Oxford: Oxford University Press.

Jahangiri, S.; Samari, M. R. (2021). "Components of Development as Freedom in Iran's Post-Revolution Development Plans", Contemporary Iran Public Administration Research, 7(2), 63-86. (Persian).

Jamshidiha, G.; Nozari, H. (2014). "Transformations in the Meaning of Development after the Islamic Revolution in Iran: From Rejecting Development to Diverse Meaning-Makings", Community Development (Rural–Urban), 6(1), 25–48. https://doi.org/ 10.22059/ jrd.2014.52070. (Persian).

Kamali, Y.; Sheikhzadeh-Joushani, S.; Hossein-Askari, F. (2021). "Challenges of Formulating Development Policies in Iran within the Framework of Five-Year Development Plans", Research Papers in Program and Development, 2(4), 95-126. https://doi.org/ 10.22034/pbr.2022.306819.1168. (Persian).

Kasraei, M.-S.; Asghari, B. (2024). "The Structuration/Formation of the Development Program in Post-Revolutionary Iran", Research in Economic History of Iran, 13(2), 329–357. https://doi.org/10.30465/sehs.2024.48028.1964. (Persian).

Laclau, E.; Mouffe, C. (1985). Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics. Verso.

Mousavi, S. G.; Jafarinejad, M.; Azin, A. (2019). "Discourse Analysis of Economic Development from the Perspective of Sub-Discourses in the Islamic Republic of Iran", Iranian Social Studies, 16(62), 3-18. (Persian).

North, D. C. (1990). Institutions, Institutional Change and Economic Performance. Cambridge: Cambridge University Press.

Nozari, H. (2015). "An Analysis of Reactions and Arguments Opposing Development Strategies after the Islamic Revolution", Sociology of Economy and Development, 4(2), 137-163. (Persian).

Nozari, H.; Karimi, A. (2012). "Examining the Meaning and Concept of Development after the Islamic Revolution in Iran from the Perspective of Discourse Analysis". Sociological Studies, 19(1), 57–78. https://doi.org/10.22059/jsr.2012.56173. (Persian).

Omidi, R. (2012). "An Analysis of Iran's Development (Construction) Programs from the Perspective of Social Planning Components", Economics and Planning, 17(4), 97–114. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22519092.1391.17.4.5.1. (Persian).

Rezaeian, R.; Tajeddin, M. B.; Ma'dani (Madani), S. (2022). "The Relationship between Cultural Development and Economic Development in Post-Revolutionary Iranian Development Discourses", Iranian Journal of Political Sociology, 5(3), 239–261. https://doi.org/10.30510/psi.2022.334159.3261. (Persian).

Rist, G. (1997). The history of development: From western economics to universal dogma (R. R. Wilson, Trans.). Zed Books.

Sachs, W. (Ed.). (1992). The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power. Zed Books.

Sandelowski, M.; Barroso, J. (2007). Handbook for synthesizing qualitative research. New York, NY: Springer Publishing Company.

Sen, A. (1999). Development as Freedom. Oxford: Oxford University Press.

Stone, D. A. (2012). Policy paradox: The art of political decision making (2nd ed.). W. W. Norton & Company.

UNDP. (2010). Human Development Report 2010: The Real Wealth of Nations-Pathways to Human Development. New York: UNDP.

Zahedi Mazandarani, M. J.; Alipoor, P. (2023). "Revisiting Iran's 150-Year Development Challenges in Light of the Theory of Unequal Distribution of Power in the Structure of the Social System", Socio-Economic Development Studies, 1(2), 263–272. https://doi.org/10.22051/ijosed.2024.45423.1027. (Persian).

Zibakalam, S.; Ghandhari, M. (2021). "The Effect of Gaps and Contradictions on the Crisis of Consensus and the Problem of Development in Iran", Political Science Quarterly (Faslname-ye Siasat), 51(3), 715–736. https://doi.org/10.22059/jpq.2021.314234.1007709. (Persian).

Exploring the Development Problem in Iran: A Meta-Synthesis through Comparative Analysis of the Development Literature

Parvin Alipoor (Ph.D)[1]

Doi: 10.22055/qjsd.2026.51776.3209

Abstract:

Despite more than seven decades of development planning in Iran, its outcomes in terms of sustainability, accumulation, and effectiveness bear a significant gap from the approved objectives. Notwithstanding extensive studies on the causes of this failure, the literature on Iran's development still suffers from analytical dispersion and a lack of theoretical coherence. Focusing on the theoretical and semantic formulations of this literature, this study examines nineteen domestic studies on development and five-year plans using comparative analysis and meta-synthesis. The comparative analysis was conducted at three conceptual, explanatory, and methodological levels, while the meta-synthesis was carried out through open, axial, and selective coding. The findings indicate that Iran's development literature is organized around three dominant approaches: instrumental/policy-oriented, normative/ideological, and analysis-oriented/discursive. Despite agreeing on the existence of a development crisis, these approaches diverge in explaining its origin. The meta-synthesis of the studies revealed that their commonality lies in the failure to attribute the roots of the crisis to the absence of a stable and hegemonic meaning of development-a condition that can be termed the 'crisis of hegemony of the development discourse.' Accordingly, the chronic failure of development in Iran, rather than merely stemming from executive, institutional, or policy inadequacies, is rooted in a crisis of meaning and the lack of hegemony within the development discourse.

Key Concepts: *Iran, Instrumental/Policy-Oriented Approach, Analytical/Discursive Approach, Normative/Ideological Approach, Development Problem*

[1] Assistant Professor, Institute of Social Studies and Research, Faculty for Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, palipoor@ut.ac.ir

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).